

قیام شیخ محمد خیابانی

نوشته دکتر محمدعلی
همایون کاتوزیان
ترجمه: علیرضا طیب

منبع: (1999) IRAN XXXVII

نوشته حاضر مطالعه‌ای است درباره قیام شیخ محمد خیابانی با توجه به پیشینه انقلاب مشروطه و در متن چنددستگی سیاسی و هرج و مرجی که در آن زمان بر ایران سایه افکنده بود. چارچوب نظری کلی این بررسی همان نظریه حکومت خودکامه همراه با مفهوم محوری این نظریه یعنی چرخه حکومت خودکامه - هرج و مرج - حکومت خودکامه است که پویای اصلی تاریخ ایران را روشن می‌سازد. این نوشته نخستین بررسی جامع درباره موضوع یادشده است و برای تشریح و نیز تحلیل علل و نتایج قیام و نقش محوری خیابانی به‌عنوان رهبر فرهمند آن، از منابع تازه‌یاب مهمی بهره می‌گیرد. در این بررسی خواهیم دید که برخلاف دیدگاه رایج، قیام شیخ نه تنها صرفاً واکنشی در برابر قرارداد ۱۹۱۹ نبوده بلکه حتی عمده‌ترین نیز از این آبشخور سیراب نمی‌شده است؛ وانگهی قیام خیابانی نه به هواداری از بلشویسم صورت گرفته بود و نه جنبشی جدایی طلب بود. هدف اولیه و اساسی قیام، برقراری نظم و انضباط در آذربایجان و اقدام به نوسازی مطابق الگوی اروپا بود.

پیشینه قیام

قیام‌های سنتی ایران برضد يك فرمانروای خودکامه «بیدادگر» و به امید نشان دادن حاکمی خودکامه ولی «دادگر» به جای آن صورت می‌گرفت. در صورت موفقیت قیام، فروپاشی دولت بی‌استثنا به ستیز، هرج و مرج و بی‌نظمی ویرانگری راه می‌برد که تا زمانی که حکومت خودکامه تازه‌ای بر سر کار می‌آمد ادامه می‌یافت. چرخه «حکومت خودکامه - هرج و مرج - حکومت خودکامه» از همین جا پا گرفته است. در نیمه دوم سده نوزدهم آشنایی با جوامع اروپایی گونه‌ای از نظام سیاسی را پیش چشم ایرانیان نهاد که برخلاف حکومت خودکامه، بر قانون استوار بود. بدین ترتیب برای نخستین بار در تاریخ ایران، انقلابی به نام انقلاب مشروطه رخ داد که هدفش صرفاً به زیر کشیدن يك فرمانروای خودکامه بیدادگر نبود بلکه سر

برچیدن بساط فرمانروایی خودکامه باستانی و نشان دادن حکومت قانونی به جای آن را داشت. در فرجام این انقلاب، قانونی اساسی شکل گرفت که گذشته از فراهم ساختن مبنایی قانونی برای دولت، حکومت پارلمانی را مطابق اصول اساسی دموکراسی در این آب و خاک برقرار ساخت.

این رویداد در بهترین حالت می‌توانست به تشکیل دولت جدیدی منجر شود که نماینده طیف اجتماعی گسترده‌ای از مردم باشد ولی وضع تازه که از اساس متفاوت با گذشته بود در این آب و خاک ریشه فرهنگی نداشت و از آن سو، سنت قدیمی بروز هرج و مرج در اثر سقوط دولت به نیرومندی گذشته بود. از این رو پس از پیروزی انقلاب مشروطه، ایران در آغاز سده حاضر شاهد بروز ستیزهای ویرانگر رو به رشدی در مرکز و ولایات بود. تقریباً چنین به نظر می‌رسید که کشور از هم متلاشی خواهد شد همچنانکه پس از سقوط دولت صفوی در سده هیجدهم چنین شد. گرچه مداخله بیگانگان و اشغال خاک کشور در جریان جنگ جهانی اول به گرایش‌های هرج و مرج طلبانه دامن زد ولی عوامل داخلی هم که ریشه در سنت قدیمی بروز بی‌نظمی در پی هر خیزش داشتند بطور مستقل در کار بودند.

بدین سان، هرچند عامل خارجی بویژه در طول جنگ یادشده اهمیت داشت ولی الگوی رویدادها آشنا بود و نیروهای داخلی بدون نیاز به تحریک چندان، درگیر ستیز ویرانگری شدند که هرج و مرج آفرید و به آن دوام بخشید. یادآوری این نکته حائز اهمیت بسیار است که برخلاف باور رایج، این نیروها صرفاً نیروهای عشایری، قومی و منطقه‌ای نبودند بلکه درست در مرکز کشور، در مجلس، در میان احزاب و فرقه‌های مختلف، و در درون صفوف منتقدان سیاسی رقیب نیز می‌شد آنها را یافت. در واقع، اگر نبود آن چند دستگی و هرج و مرجی که در مرکز صحنه سیاسی کشور وجود داشت بعید بود که چنان نیروهای مرکزگرای نیرومندی در ولایات فعال شوند یا به آن اندازه مؤثر افتند؛ چرا که از ویژگی‌های تاریخ این آب و خاک یکی هم آن است که هر کس مرکز را در چنگ داشته باشد

پیرامون را نیز در کنترل خود خواهد داشت.^۱ هنوز چندی از پایان جنگ نگذشته بود که وثوق الدوله با پشتیبانی فعال انگلیسیان کابینه خود را تشکیل داد. تقریباً همه سیاستمداران برجسته ضرورت تشکیل دولت نیرومندی را که ارتشی یکپارچه را سازمان دهد، و به بی‌نظمی پایان بخشد احساس می‌کردند. برخی از آنان مخالف وثوق الدوله بودند ولی او نیز در سلسله‌مراتب سیاسی، حامیان خود را داشت که مؤثرترین و پرنفوذترین‌شان سیدحسن مدرّس بود.^۲

وثوق الدوله در نخستین سال دولت خود توانست تا حدودی به حکومت و دولت سروسامان بدهد. گرچه این تمهیدات قلب مخالفان تند و تیز او را نرم نکرد ولی موجب معتدل‌تر شدن برخورد برخی از منتقدان او در میان سیاستمداران مردمی و مشروطه‌خواهان میانه‌رو گردید. وی در همان سال به اتفاق دو تن از نزدیکترین متحدانش در کابینه، مذاکرات مربوط به قرارداد ایران و انگلیس را آغاز کرد و پیش برد. این قرارداد که نهایتاً در اوت ۱۹۱۹ (۱۷ اسد ۱۳۱۲/۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۷) در تهران به امضای طرفین رسید در داخل و خارج کشور به‌عنوان سند تبدیل ایران به سرزمینی تحت‌الحمایه انگلیس محکوم، و از سوی مردم با خشم و حرارتی فزاینده مردود اعلام شد. حتی مدرّس هم به صف مخالفان قرارداد پیوست.^۳

این قرارداد تنها زاده اندیشه لرد کرزن و دست‌پخت اداره روابط خارجی (وزارت امور خارجه) انگلیس بود. از این گذشته، قرارداد یادشده با مخالفت شدید نایب‌السلطنه هند، وزارت امور هندوستان، وزارت دارایی و وزارت جنگ انگلیس روبرو شد. نایب‌السلطنه هند و وزارت امور هندوستان مخالف مداخله گسترده انگلیس در ایران بودند درحالی که وزارت دارایی و وزارت جنگ از بابت پیامدهای مالی و نظامی آن نگرانی داشتند. قراردادی که در فرجام گفتگوها به امضا رسید حاصل مباحثات و اختلاف‌نظرهای فراوان بود و انتقادات خرده‌گیران انگلیسی سیاست کرزن در آن لحاظ شده بود. باوجود این، نایب‌السلطنه هند بر

مخالفت خود با قرارداد پابرجا ماند و دیگر وزارتخانه‌ها نیز همین که قرارداد با مشکل جدی روبرو شد به موضع انتقادی پیشین خود بازگشتند.

آنچه چنین واکنش آتشی را برانگیخت نه متن شرایط قرارداد بلکه شیوه پنهانکارانه‌ای بود که (به اصرار کرزن و سرپرستی کاکس) برای انجام مذاکرات پی گرفته شد. کرزن حتی موقتاً شد هیئت رسمی ایران را از شرکت در کنفرانس صلح پاریس محروم سازد و فرانسه و آمریکا را درباره گفتگوهایی که در تهران انجام می‌شد کمابیش در ابهام نگه دارد. این شایعه که انگلیس برای تسهیل امضای قرارداد رشوه پرداخت کرده است (که بعدها درستی آن به اثبات رسید) مسئله را وخیم‌تر ساخت.

پس از اعلام امضای قرارداد، روسیه بلشویکی - که تا آن زمان چندین اعلامیه یکجانبه دایر بر الغای امتیازات تزاری در ایران صادر کرده بود - به شدت آن را محکوم کرد و همین کافی بود تا مخالفت تندروهای ایرانی با قرارداد مسجّل شود. ولی حمله علنی و مستدل آمریکا و مبارزه مطبوعات فرانسوی با قرارداد، حتی در ذهن بیشتر میانه‌روهای کشور تردید‌چندانی به جا نگذاشت که کشور را «به انگلیس فروخته‌اند.»^۴ این امر موجب شد تا میرزا کوچک خان جنگلی موج دیگری از مبارزات خود را آغاز کند که البته با عملیات مشترک قزاق‌های ایرانی و نیروی نورپرفورت (نیروهای انگلیسی مستقر در شمال ایران) که مرکز آن در قزوین بود به عقب رانده شد. اما وثوق الدوله پس از آن در برابر جنگلیها سیاست مماشات را در پیش گرفت و تا مدتی دستیابی به راه‌حلی دائمی میان دولت و جنگلیها محتمل به‌نظر می‌رسید. دلیل اتخاذ این سیاست عمدتاً آن بود که بلشویکهای ایرانی ساکن قفقاز و نیز بلشویکهای آذربایجان ایران تماس‌های دوستانه‌ای با کوچک‌خان و مردانش برقرار ساخته بودند و از آن سو نیز هیچ اطمینانی در مورد موضع سرهنگ استاروسلسکی فرمانده روسی قزاق‌های ایرانی وجود نداشت.^۵

در واقع ترس از نفوذ بلشویکها به درون

○ برای نخستین بار در تاریخ ایران، انقلابی به نام انقلاب مشروطه رخ داد که هدفش صرفاً به زیر کشیدن يك فرمانروای خودکامه بیدادگر نبود بلکه سر برچیدن بساط فرمانروایی خودکامه باستانی و نشانیدن حکومت قانونی به جای آن را داشت.

○ روزی که وثوق الدوله کابینه خود را تشکیل داد تقریباً همه سیاستمداران برجسته، ضرورت تشکیل دولت نیرومندی را که ارتشی یکپارچه را سازمان دهد، نظام مالی کشور را از نو سروسامان بخشد، و به بی‌نظمی پایان دهد احساس می‌کردند.

مرزهای کشور هر روز شدیدتر می‌شد. وثوق الدوله و فیروز میرزا در این اندیشه عاقلانه بودند که مستقیماً با مسکو وارد مذاکره شوند ولی کرزن هر چند تأکید می‌کرد که با چنین حرکتی مخالفت نخواهد کرد عملاً جلوی آن را گرفت. اما از تصمیم آنان برای شناسایی جمهوری تازه تأسیس غیربلسویک آذربایجان (تشکیل شده از سرزمین‌های ماوراء قفقاز سابق روسیه) و اعزام هیئتی رسمی به سرپرستی سیدضیاءالدین طباطبایی برای عقد قرارداد تجاری و فرهنگی با آن پشتیبانی (وحتی به آن کمک) کرد. در آغاز ماه آوریل ۱۹۲۰ که پیش‌نویس قرارداد به تهران رسید خیابانی با موفقیت قیام خود را در تبریز رهبری می‌کرد. سه هفته بعد جمهوری آذربایجان [روسیه] به دست بلسویک‌های محلی افتاد. در ۱۸ ماه مه ناوگان بلسویک‌ها در انزلی پهلو گرفت و واحدهای نورپر فورث به رشت عقب نشستند. چند روز پس از آن لندن به نورپر فورث دستور عقب‌نشینی بیشتر تا پایگاه‌شان در قزوین را داد. در ۴ ژوئن کوچک‌خان وارد رشت شد و به همراه بلسویک‌های ایرانی و مشاوران روس‌شان با تشکیل حکومتی ائتلافی تحت ریاست خودش، جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران را اعلام کرد. هم وثوق الدوله و هم نورپر فورث از امکان به توافق رسیدن خیابانی با جمهوری گیلان - که در نظر بیشتر مردم محتمل به نظر می‌رسید - بسیار در هراس بودند؛ از همین رو وقتی - همانطور که جلوتر خواهیم دید - خیابانی جلوی فعالیت بلسویک‌ها را در تبریز گرفت هر دو شگفت زده و در عین حال خشنود شدند.

این شرح مختصر تا حدودی نادرستی این افسانه را که خیابانی و حزبش انقلابیونی طرفدار بلسویک‌ها بوده و طرح‌هایی احتمالی برای جدا ساختن آذربایجان داشته‌اند روشن می‌سازد. این دیدگاهی بود که چند دهه بعد وقتی دموکرات‌های طرفدار پیشه‌وری (و حزب توده) جنبش خیابانی را طلایه‌دار راستین شورش ۱۹۴۵ آذربایجان خواندند بسیار قوت گرفت. همچنین شرح بالا ریشه‌های این تلقی رایج را که قیام خیابانی‌زاده قرارداد ۱۹۱۹ و هدف اصلی آن مخالفت با این

قرارداد بوده است روشن می‌سازد. بیشتر مردم تهران در آن زمان صادقانه به این دیدگاه اعتقاد داشتند و بسیاری نیز آن را یک جنبش جدایی طلب می‌انگاشتند. این حقیقت از خاطرات عبدالله مستوفی، یحیی دولت‌آبادی و مخبرالسلطنه (مهدیقلی خان هدایت) پیداست زیرا همگی آنان از مشروطه‌خواهان میانه‌رو، مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ و منتقدان دولت وثوق الدوله بودند و با این حال از خیابانی به دلیل آنکه وی را جدایی طلب می‌انگاشتند خرده می‌گرفتند.^۷ از سوی دیگر، همراهان و همدستان سابق و نیز تحسین‌کنندگان بعدی او در آذربایجان، ضمن طرح این ادعا که هدف اصلی قیام مخالفت با وثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ بوده است اتهام جدایی‌طلبی را مردود می‌شمارند.

بتازگی مدارکی در اختیار قرار گرفته است که هم اتهام هواداری خیابانی از بلسویسم را باطل می‌سازد، هم این ادعا را که قیام اساساً یا حتی عمدتاً واکنشی در برابر وثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ و نیز جنبشی جدایی طلب بوده است. همچنین به کمک این مدارک هم می‌توان شخصیت خیابانی را در مقام یک رهبر سیاسی فرهمند بهتر شناخت و هم جنبشی که او رهبریش را در دست داشت و علل پیدایی و شکست قیام را بهتر فهمید. این مدارک شامل دستنوشته‌ای تازه‌یاب از احمد کسروی با عنوان قیام شیخ محمد خیابانی، گزارشهای (هفتگی و ماهانه) سرگرد سی. جی. ادموندز (Major C.J. Edmonds) دربارهٔ ولایات شمال غربی ایران و منطقهٔ قفقاز طی سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰، گزارشهای عوامل سرّی عثمانی و بلسویک در ایران دربارهٔ خیابانی و جنبش وی، گزارشهای کنسول انگلیس در تبریز، خاطرات تازه منتشر شدهٔ ابوالقاسم کحّال‌زاده، گزارشهای عبدالله بهرامی رئیس نظمیه تبریز تا کمی پیش از قیام که عملاً به دست فراموشی سپرده شده بود، و برخی یادداشت‌های تاریخی تازهٔ مخبرالسلطنه می‌باشد.

سرگرد ادموندز افسر سیاسی همراه نیروهای نورپر فورث در قزوین بود و گزارشهای

منتشر نشده و دیگر یادداشت‌های او در مرکز خاورمیانه وابسته به کالج سنت آنتونی دانشگاه آکسفورد نگهداری می‌شود. دستنوشته کسروی با امضای سیداحمد تبریزی و تاریخ ۱۳۰۲ خورشیدی (۱۳۴۳ ق/۱۹۲۳ م) را خانواده وی برای انتشار در اختیار نویسنده حاضر گذاشتند.^۸ تهیه این نوشته را حسین کاظم‌زاده (که بعدها به ایرانشهر شهرت یافت) از کسروی خواسته بود تا در ویژه‌نامه‌ای از مجله ایرانشهر چاپ برلین که به موضوع خیابانی اختصاص داشت منتشر گردد. این ویژه‌نامه از جمله شامل مقاله‌های بسیار همدلانه‌ای از محمدعلی بادامچی و رضازاده شفق است. کاظم‌زاده نوشته کسروی را مؤدبانه به این دلیل که «مشروح» ای است نمی‌پذیرد و ادعا می‌کند که کسروی «میل داشتند آن مشروح را مستقلاً به چاپ برسانند»^۹

به‌یقین این دستنوشته برای درج در آن ویژه‌نامه بیش از حد طولانی بوده است ولی حتی اگر کسروی آن را کوتاه‌تر هم می‌ساخت محتوای انتقادی آن مانع از انتشارش در مجموعه مقالاتی می‌شد که به حق می‌توان آن را شرح حال و اقدامات یک چهره مقدس خواند. برای نمونه، کاظم‌زاده در مقدمه این ویژه‌نامه خیابانی را یک «تابغه» و «از نوادر رجال عهد اخیر» می‌خواند که «از سیراب شدگان... جام فیض بخش ربّانی» «فکر و اراده» بود. تاریخ انتشار ویژه‌نامه یادشده (۱۳۰۴ خورشیدی / ۱۹۲۶ م) درست پس از به تخت نشستن رضاشاه است و اوضاع و احوال سیاسی عمومی کشور در همه مقالات آن و از همه روشنتر در مقدمه خود کاظم‌زاده نمود یافته است آنجا که می‌نویسد:

«امروز که دولت و ملت یکدل شده و موانع ترقی و تجدد زایل و احتیاج قیام‌ها و انقلاب‌ها رفع گردیده است ماراست که از افکار اجتماعی و فلسفی شیخ در اصلاح اخلاق و نشر تجدد و تعمیر خرابیها استفاده کنیم»^{۱۰}

مقاله رضازاده شفق هم با نگاه بسیار مساعد و مثبتی به خیابانی نوشته شده است. وی مقاله خود را با این عبارت به پایان می‌برد که «حقیقت شراره‌ای دارد که هرچه در ظاهر خاموش شود و

زیر خاک و خاکستر پنهان گردد باز وقتی، شعله زده و چشم‌ها را خیره می‌کند»^{۱۱}

بادامچی از چهره‌های برجسته قیام بود که در ایام انتشار ویژه‌نامه یادشده (در آذر ۱۳۰۴/دسامبر ۱۹۲۵) نمایندگی مردم تبریز را در مجلس مؤسسان به عهده داشت و در آنجا به نفع استقرار سلطنت خاندان پهلوی رأی داد.^{۱۲} حال و هوای سیاسی حاکم در آن روزها ایجاب می‌کرد که جنبش با رنگ و بویی ملت‌گرایانه و ضدامپریالیستی (بویژه ضد قرارداد ۱۹۱۹) و نیز چهره‌ای موافق با حفظ مرکزیت سیاسی کشور و نه جدایی طلب یا حتی فدرالیست نمایانده شود. بادامچی درباره اهداف قیام دو نکته را یادآور می‌شود. نخست اینکه قیام صرفاً واکنشی در برابر دولت و ثوق‌الدوله و قرارداد بوده است. در واقع بادامچی حتی از این هم فراتر می‌رود و این ادعای دور از ذهن را مطرح می‌سازد که ثوق‌الدوله حتی پیش از قیام هم تلاش داشته است ترتیب قتل خیابانی و دیگر رهبران حزب دموکرات تبریز را بدهد. وی تلویحاً این واقعیت را تصدیق می‌کند که دموکراتهای تبریز در انتظار چندان سخنی در مخالفت با قرارداد یا دولت و ثوق‌الدوله نمی‌گفتند اما مدعی می‌شود که پیروزی آنان در انتخابات تبریز تا آنجا و ثوق‌الدوله را نگران ساخت که: «پس از آنکه... فهمید که بعد از آنکه نمایندگان آذربایجان با قیادت لیدر محبوب و مقتدرشان خیابانی مرحوم، وارد مجلس شدند محال است قرارداد از تصویب مجلس بگذرد لذا در این صدد شد که به هر وسیله باشد این نور را خاموش و آذربایجان را که مهد آزادی و حریت است خفه کرده به مقصود فاسد خود برسد. بناءً علیه «بیورلنگ» و «فوکل کلو»ی سوئدی را با عده‌ای صاحب‌منصبان نظمیه با تعلیمات و دستورالعمل مخصوص به تبریز اعزام داشت که به هر قیمت باشد فرقه دموکرات را خفه و مبرزین آنها را از میان بردارد (چنان که یکی از صاحب‌منصبان نظمیه که اسمش را حالا نمی‌خواهم بنویسم در حالت مستی گفته بود که مأموریت داریم مبرزین دموکرات‌ها را از میان برداریم)... و از آن طرف هم دیده شد

○ قرارداد کی که
و ثوق‌الدوله با همکاری دو
تن از نزدیکترین متحدانش
در کابینه، در اوت ۱۹۱۹ با
انگلیس امضا کرد در داخل
و خارج کشور به عنوان
سند تبدیل ایران به
سرزمینی تحت الحمایه
انگلیس محکوم و مردود
اعلام شد.

خیابانی

شیخ محمد خیابانی پسر حاج عبدالحمید از بازرگانان قصبه خامنه تبریز در سال ۱۲۹۷ هجری قمری (۱۸۸۰) دیده به جهان گشود. در جوانی هم در کار تجارت به پدر کمک می‌کرد و هم در جلسات دروس قدیمه شرکت می‌جست.^{۱۶} تحصیلات دینی او به پایه‌ای رسید که پیشنهاد یکی از مساجد محل شد. خیابانی در ریاضیات و علم هیئت قدیم نیز سررشته داشت. در سال ۱۳۲۴ ه.ق (۱۹۰۶) که کسروی از شاگردان مدرسه طالبیه - «یکی از مدرسه‌های تبریز که در آنجا علم‌های دینی از فقه و اصول و عربی درس خوانده می‌شود» - بود خیابانی در این مدرسه تدریس می‌کرد.^{۱۷} ولی چندی نگذشت که از تدریس دست کشید و پیشنهادی یکی از مساجد محله خیابان تبریز را به عهده گرفت.

پس از کودتای محمدعلی شاه برضد مجلس (جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ ه.ق)، خیابانی به مشروطه‌خواهان تبریز پیوست و با سقوط شاه، به‌عنوان نماینده این شهر در دوره دوم مجلس برگزیده شد. او که به جناح تندرو حزب دموکرات پیوسته بود در مباحثات آذر ۱۲۹۰ (اواخر ۱۹۱۱) که به انحلال مجلس (در ذیحجه ۱۳۲۹) در نتیجه اولتیماتوم روسیه برای برکناری مورگان شوستر مستشار مالی آمریکایی ایران انجامید نقش برجسته‌ای داشت. اگر دولت اولتیماتوم را نمی‌پذیرفت نیروهای روسیه که در قزوین مستقر بودند تهران را به اشغال خود درمی‌آوردند. دولت صمصام‌السلطنه که هوادار دموکراتها بود و وزیر خارجه آن و ثوق‌الدوله راهی جز پذیرش خواسته روسها نمی‌دیدند. احساسات عمومی بالا گرفت و در مجلس، بیشتر میانه‌روها به دموکراتهای تندرو پیوستند و درخواست دولت را برای تسلیم شدن به خواست روسیه رد کردند. نتیجه این جریان برای همه آنان و برای ایران فاجعه‌بار بود.^{۱۸}

نزدیک به بیست سال پیش، صاحب همین قلم فاجعه سال ۱۲۹۰ خورشیدی (۱۹۱۱) ایران را با ترمیدور ۱۷۹۴ انقلاب فرانسه مقایسه کرده

و ثوق‌الدوله که اجرای قرارداد را موکول به تصویب مجلس کرده بود کم‌کم عملی کرده مستشاران مالی و نظام را به مرکز وارد نموده و شروع به عملیات کرده‌اند و چیزی نخواهد گذشت که تمام مواد قرارداد اجرا یافته و استقلال ایران وداع ابدی گفته ایرانیان محکوم به فنا و اضمحلال خواهند شد. لذا فرقه دموکرات سکوت را در این موقع خیانت به وطن شمرده مجبور شدند که در تحت قیادت قائد دلیر و با شهامت و لیبر متین و با درایت خود آقا شیخ محمد خیابانی بر ضد عملیات استقلال‌شکنانه دولت وقت قیام نمایند.»^{۱۳}

همانگونه که در ادامه خواهیم دید این سخنی نادرست است. مقاله یادشده با توجه به عدم مقبولیت فوق‌العاده قرارداد ۱۹۱۹ و واکنش منفی شدیدی که در یک دهه پس از آن در ایران در برابر گرایشهای تجزیه‌طلبانه وجود داشت نوشته شده است. از همین رو تبیین دوم بادامچی درباره قیام نیز با اولی چندان بی‌ارتباط نیست:

«دموکراتها و قائد و لیبر محبوب‌شان غیر از وطن‌پرستی و حفظ عظمت ایران و تأمین آزادی و تحکیم قانون اساسی نظر دیگری نداشته و لعنت می‌فرستند به آنهایی که یا از راه اغراض فاسده یا به جهت عدم بصیرت و اطلاع، دموکراتها را آشوب‌طلب نامیده و یا به اینها تهمت تجزیه آذربایجان را از ایران بزنند.»^{۱۴}

همه این دیدگاه‌ها و احساسات از زبان بسیاری از تحسین‌کنندگان بعدی خیابانی همچون آذری نیز تکرار شده است.^{۱۵} در ادامه خواهیم دید ضمن آنکه این ادعا که قیام، کاملاً یا حتی عمدتاً در مخالفت با وثوق‌الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ برپا شده بود نادرست است شواهد حاکی از آن است که قیام خیابانی جنبشی جدایی طلب نیز نبوده است. ولی موضوع پیشینه، اهداف و تکوین و رشد قیام جدای از این دو مسئله است؛ بویژه که مدارک جدید نشان می‌دهد خود قیام نقطه اوج جریانی بوده است که طی آن خیابانی و پشتیبانانش کنترل خودشان را بر ادارات و نهادهای حکومتی در تبریز مستحکم ساخته بودند.

○ بحرانی که آغاز آن اولتیماتوم آذر ۱۲۹۰ روسیه برای برکناری مورگان شوستر بود به دلیل بی‌اعتنایی مجلس به نصایح و مساعی دولت، به اشغال رشت و تبریز توسط روسها و تسلیم حقارت بار ایران در برابر روسیه منجر شد.

است.^{۱۹} این مقایسه از آنجا که در هر دو مورد ایده آلیست‌ها دچار شکست فاحشی شدند مقایسه‌ای بجاست ولی باید اذعان داشت که در هر دو مورد ایده آلیست‌ها در ایجاد این فاجعه برای خویش نقش مهمی داشتند. همچنین باید تأکید داشت که برخلاف ترمیدور انقلاب فرانسه، ستیزی که در ایران بر سر اولتیماتوم روسیه در گرفت مسئله‌ای داخلی نبود و از همین رو هیچ‌یک از نیروهای سیاسی داخل نقشه «ترمیدور» را نریخته بود. سرکوبگری روسها به همراه واکنش هیجانی به آن بود که کشمکش داخلی غیر لازمی را که بدترین نتیجه ممکن را برای کشور در برداشت ایجاد نمود.

رفتار بسیار نخوت آلود روسیه و نیروهای اشغالگر آن دولت در ایران زشت و وقیحانه و خلاف همهٔ هنجارهای رفتار در برابر یک دولت مستقل بود. در واقع دلیل اصلی برانگیختگی هیجان آلود دموکراتها، میانه‌روها و مردم شهرها در دفاع از کشور خویش و کرامت و جان خودشان همین رفتار روسها بود. از سوی دیگر، روشن بود که هرگونه اقدام مبارزه طلبانه ایران صرفاً هزینه کار را بالا خواهد برد، به بحران دامن خواهد زد و به شکست بزرگتری برای ایران منجر خواهد شد؛ چنان که شد.

بنابراین ستیز مورد بحث به هیچ‌وجه ستیزی داخلی نبود و دولت صمصام السلطنه کوشش داشت تا در برابر دشمن خارجی به مراتب نیرومندتری که انگلیس هم دیگر جلوی آن را نمی‌گرفت راهی را در پیش گیرد که کمتر از همه بد باشد. اما مجلس و مردم چنان در برابر کابینه قد علم کردند که گویی دولت موجب تهدید روسیه شده است و خود آنها یا دیگری احتمالاً می‌تواند به تجاوز روسها پایان بخشد. بدین سان برخوردی ویرانگر میان مجلس و کابینه بروز کرد که در پایان، هر دو و نیز کل کشور از آن زیان دیدند.

در اینجا مجال آن نیست که حتی شرح مختصری از این مباحثات و اختلاف نظرها را بیاوریم. اما اساسی‌ترین مسئله این است که مجلس در برابر دولت، خود را نماینده جامعه یا ملت می‌دانست. این وضع بسیار شبیه همان

حالتی بود که در رژیم پیش از مشروطیت وجود داشت. در آن دوران بین ملت و دولت نوعی حالت برخورد و بی‌اعتمادی دائم خواه به شکل فعال یا غیرفعال وجود داشت. و اینک که حکومت مشروطه تشکیل شده بود سمبل «دولت» که پیشتر همان شاه بود اکنون جای خود را به کابینه اجرایی داده بود.^{۲۰} در واقع بیشتر مباحثات مجلس از جمله نطق‌های وثوق‌الدوله و خیابانی، حول قدرت و اختیارات نسبی مجلس و دولت دور می‌زد. وثوق‌الدوله به شدت از اختیار عمل نداشتن کابینه شاکی بود و خیابانی می‌گفت هرگونه افزایش اختیارات و قدرت کابینه موجب بازگشت رژیم سابق در چهره‌ای تازه خواهد شد.^{۲۱} این درگیری جز در صورتی که آن را در این چارچوب تاریخی مدنظر قرار دهیم هیچ معنایی ندارد زیرا نتیجه آن چیزی جز شکست تام و تمام هم برای دولت و هم برای ملت نبود.

این نتیجه را در همان روزها تقی‌زاده که از رهبران دموکراتهای تندرو بود و به تازگی به دلیل عقاید تنددی که داشت عملاً از کشور اخراج شده بود پیش‌بینی کرده بود. وی با ارسال چهارده تلگرام به چهره‌های برجسته جناح‌های مختلف از جمله سلیمان میرزا، وثوق‌الدوله، سیدمحمدرضا شیرازی (مساوات) و مؤتمن‌الملک به آنها التماس کرده بود که برای پرهیز از شکستی فاجعه‌بار، با روسها کنار بیایند. برای نمونه، او در تلگرام به سلیمان میرزا رهبر دموکراتها در مجلس چنین نوشت: «بسیار متحیرم از این طرز رفتاری که مجلس در مسئله اولتیماتوم پیش گرفته... عناد و لجاج در این موقع لعنت ابدی دارد».^{۲۲} و در ادامه تأکید کرد که «کل اولیای امور از مجلس و دولت باید مثل وجود واحد متحد شده»، یک کمیته بحران تشکیل دهند و درخواست روسها را دایر بر پوشش‌خواهی رسمی برآورده سازند. همچنین در تلگرام به مؤتمن‌الملک، تقی‌زاده اظهار شگفتی می‌کند که «نمی‌دانم در میان اولیای امور کسی نیست که اهمیت موقع را کاملاً بسنجد و بداند که همهٔ عالم ما را تقبیح می‌کنند که سر یک عذرخواهی این همه ایستادگی کنیم».^{۲۳} هم او در تلگرام دیگری به مؤتمن‌الملک می‌نویسد «از

○ یکی از علل خشم و نارضایی تبریزیان که به قیام انجامید نصب مجدد عین‌الدوله به عنوان والی تبریز بود که در میان مشروطه خواهان و بویژه در تبریز شهرت خوبی نداشت.

○ گرچه برخی انگیزه اصلی قیام خیابانی را مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ دانسته‌اند ولی نه در نطق‌ها و مقالات خود خیابانی و نه در تنها اعلامیه عمومی که دموکراتها بلافاصله پس از به دست گرفتن تبریز منتشر ساختند هیچگونه اشاره‌ای به این قرارداد به چشم نمی‌خورد.

جناب عالی شخصاً به نام وطن التماس می‌کنیم که در این موقع خطرناک همت بفرمایید و نصیحتی به جرأت بدهید که به وسیله استرداد استعفای [کابینه] و عنبرخواهی فوری، وطن را از خطر زوال نجات بدهید». او حتی از مؤتمن‌الملک می‌خواهد که این تلگرام را به مجلس ارائه دهد.^{۲۴}

به نصیحت‌ها و تلاش‌های تقی‌زاده کسی اعتنا نکرد همچنان که به نصایح و مساعی دولت، و همین موجب عملی شدن اولتیماتوم روسیه، اشغال رشت و تبریز توسط روسها، و مترصد بودن آنها برای اشغال پایتخت شد. در نهایت ایران به شکلی حقارت‌بار تسلیم روسیه شد: اولتیماتوم پذیرفته شد و ناصرالملک همدانی نایب‌السلطنه مجلس را منحل کرد.^{۲۵} اگر اعتراض قبلی روسیه نسبت به ضبط اموال شعاع‌السلطنه با نظر مساعد تلقی می‌شد نه اولتیماتومی در کار بود نه نیازی به پوزشخواهی بود نه روسها تبریز را اشغال می‌کردند، نه شوستر اخراج می‌گردید، نه مجلس منحل می‌شد و نه مردم احساس می‌کردند که دچار شکست تام‌وتمام شده‌اند. درست است که اعتراض روسیه به ایران حاکمیت ما را به شکلی وحشیانه و سخت نقض می‌کرد ولی اگر مجلس در خصوص مسئله‌ای که بر سر آن هیچ اختلاف نظر داخلی راستینی وجود نداشت با دولت همکاری کرده بود می‌شد از آن بدترین نتیجه پرهیز کرد.

این نمونه بارزی از هرج و مرجی است که به نام حکومت مشروطه در مرکز حاکم بود؛ هرج و مرجی که طی جنگ جهانی اول و پس از آن تا کودتای ۱۲۹۹ (۱۹۲۱) گسترش و عمق هرچه بیشتری یافت. و هرچند خود خیابانی در این منازعه در جناح تندروها حضور داشت ولی از نحوه برخورد بعدی او روشن است که از این ماجرا درس تلخی گرفته است. این دستکم یکی از دلایل مهمی بود که باعث شد وی در دوره کوتاهی که رهبر بلامنازع تبریز بود هم در گفتار و هم در عمل تا بدان پایه بر نظم، دیسیپلین، همبستگی، و امنیت تأکید نماید (ر.ک. جلوتر). پس از بسته شدن مجلس و اشغال تبریز

به دست روسها خیابانی نخست به مشهد و سپس به قفقاز رفت ولی چندی بعد به وساطت امام جمعه، صمدخان شجاع‌الدوله والی غیرقانونی و پرهیبتی که روسها برای تبریز تعیین کرده بودند به او اجازه داد تا به تبریز بازگردد.^{۲۶} او نخست به مسجد بازگشت ولی پس از چندی حجره‌ای در بازار تبریز باز کرد که «آزادخواهان پنهانی و به نام دادوستد بدانجا آمد و شد داشتند» و درباره اوضاع کشور با او گفتگو می‌کردند. «و چون آن مرحوم، خردمندی و سنگینی و تیزهوشی را با هم داشت این بود که روزبه روز نفوذ او بیشتر می‌گردید و بلکه گروهی را فدوی و مرید خود گردانیده بود که او را به پیشوایی خود برگزیده و از فرمان و سخن او سربچی نداشتند».^{۲۷}

انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه و در پی آن خروج نیروهای آن کشور از تبریز زمینه را برای از سرگیری فعالیت دموکراتهای تبریز هموار ساخت ولی به گفته کسروی شیوه رهبری شخص خیابانی پیشاپیش این حزب را دچار دو دستگی کرده بود. خود کسروی از خرده‌گیران خیابانی بود زیرا اعتقاد داشت که «زامداری و پیشوایی حزب دموکرات برای خیابانی مانده این بود که سررشته همه کارهای آذربایجان را به دست گیرد و آن همه کوشش و تلاش که او و همراهانش داشتند بیهوده و بی‌جا نبود و خواهیم دید که وی به نام و به پشتیبانی همان لیدری دموکرات کارهای بس بزرگی کرده و سرانجام به نام «قیام» به دیکتاتوری می‌آغازد».^{۲۸} کسروی حتی از يك سازمان تروریستی مخفی سخن به میان می‌آورد که در فاصله میان خروج روسها از تبریز و اشغال این شهر به دست ترکان عثمانی فعال بوده و به باور او از خیابانی و جانشینش اسماعیل نوبری حرف شنوی داشته است. به گفته کسروی بسیاری از قربانیان این «کمیته ترور» از کسانی بودند که با روسها همکاری می‌کردند و مردم از آنها نفرت داشتند.

«لیکن چیزی که هست کمیته ترور در این حد خود نایستاده و تنها به کشتن دشمنان آزادی بس نکرد و برخی بیگناهان و بلکه یکی از آزادخواهان را نیز به آتش خود سوخت... سید نعمت‌الله‌خان مدیر روزنامه «کلید نجات»... تنها

گاهی که داشت [این بود که] از مخالفان خیابانی و نویری شمرده می‌شد.^{۲۹} در آن روزها ریاست نظمیۀ آذربایجان به عهده عبدالله بهرامی بود. او اعتراف می‌کند که از اعضای حزب دموکرات بوده و حتی هر هفته «دیدارهای پنهان» منظمی با رهبران جناح خیابانی از جمله خود وی، نوبری، حریری و بادامچی داشته است (کسروی نیز بهرامی را «از همراهان و همدستان» آنان می‌خواند. ر.ک. جلوتر). بهرامی از مبارزه تروریستی «کمیتۀ مجازات» به کوتاهی یاد می‌کند ولی اعضای این کمیته را نمی‌شناسد و می‌گوید «به اعتقاد مردم این اقدامات [تروریستی] را دموکراتها انجام می‌دادند و من نیز از آنها پشتیبانی می‌کردم». او تنها در یک مورد یعنی ترور حاجی میرزا عبدالکریم امام جمعه تبریز که به گفته خود او و نیز کسروی شهر را تکان داد دست دموکراتها را در کار می‌داند. به نوشته بهرامی، امام جمعه را سه تن از اعضای حزب دموکرات تحت نظارت حریری و بدون اجازه مقامات بالاتر حزب به قتل رساندند. با این حال، شرح وی مؤید این نظر کسروی است که جناح خیابانی در فعالیتهای تروریستی دست داشته‌اند.^{۳۰}

کسروی در سراسر نوشته خویش بر دو جنبه از شخصیت و سبک رهبری خیابانی تأکید دارد: اینکه او انسانی بسیار باهوش، آگاه و «پهلوان میدان سیاست» بوده و اینکه با توجه به سبک حکومت شخصیش یک «دیکتاتور» بوده است. این دو جنبه به خوبی می‌تواند دو روی یک سکه باشد. خیابانی نسبت به بی‌نظمی و هرج و مرج که در آن زمان شمار هرچه بیشتری از مردم آن را همزاد «آزادی»، «قانون»، «مشروطیت» و «دموکراسی» می‌دانستند بسیار حساس بود. و همانگونه که در ادامه خواهیم دید از بسیاری از گفته‌ها و کرده‌هایش پیدا بود که سیاستمداری تیزبین است که می‌کوشد در دل فرهنگ سیاسی هرج و مرج زده کشور، رهبری نیرومندی برقرار سازد.

طرفه اینکه خود کسروی هم از هرج و مرج بیزار بود اما ظاهراً هیچ‌گونه قرابتی بین موضع خودش با خیابانی نمی‌دید و بویژه از مانورهای

سیاسی ماهرانه او خشمگین بود. برای نمونه، وقتی کسروی و زین‌العابدین خان برادر کاظم‌زاده ایرانشهر که او هم از منتقدان خیابانی بود در جلسه حزب دموکرات حمله‌ای موفقیت‌آمیز به او کردند خیابانی شفاهاً نظر آنها را پذیرفت ولی در عمل همان شیوه قبلی را ادامه داد. یکی از موضوعات اصلی مورد اختلاف طرفین، تعیین میرزا تقی خان رفعت به‌عنوان سردبیر روزنامه رسمی حزب، تجدّد بود چه او در زمان اشغال تبریز به دست ترکان عثمانی بسیار به آنها خوش‌خدمتی کرده و احترام‌شان گذاشته بود. ولی خیابانی با گفتن اینکه «من میرزاتقی خان را بسیار دوست دارم» او را در این مقام ابقا کرد.^{۳۱} رفعت چهره‌ای بنام، و به دلیل دیدگاههای تند که در خصوص نوگرایی در شعر پارسی داشت مورد احترام بسیاری از ادیبان نوگرا بود. نظرات رفعت موجب بحث مشهوری بین او و ملک‌الشعراى بهار در روزنامه تجدّد تبریز و نشریه دانشکده بهار شد.^{۳۲}

ریشه‌های قیام خیابانی

یکی از نکات تاریخی مهمی که با خواندن دست‌نوشته کسروی آشکار می‌شود این است که قیام خیابانی به هیچ‌وجه ناگهانی صورت نگرفته بلکه ریشه آن به اواخر سال ۱۲۹۵ خورشیدی (اوایل سال ۱۹۱۷) بازمی‌گشته است. کسروی درباره اینکه چگونه خیابانی و نوبری طی مدت ده‌ماهی که میان خروج روسها از تبریز و اشغال این شهر به دست ترکان عثمانی (در شعبان ۱۳۳۷) فاصله بود (با وجود والیان مختلفی که در این شهر حضور داشتند) عملاً اداره تبریز را به دست گرفتند به تفصیل سخن می‌گوید. روسها [پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷] مقادیر زیادی سلاح و مهمات از جمله بسیاری سلاح‌های سنگین را پشت سر خود رها کردند. دموکراتها بیش از نیمی از این جنگ‌افزارها را ضبط کرده (و از فروش بخشی از آنها ۱۴ هزار تومان سرمایه فراهم ساختند) و بقیه را برای دولت گذاشتند. اما کسروی تأکید می‌کند که اگر

○ کسروی در ارزیابی

قیام خیابانی بر دو جنبه از شخصیت و سبک رهبری خیابانی تأکید دارد: اینکه او انسانی بسیار باهوش، آگاه و «پهلوان میدان سیاست» بوده و اینکه با توجه به سبک حکومت شخصیش یک «دیکتاتور» بوده است.

دموکرات‌ها مسئولیت انبار تسلیحات را به دست نمی‌گرفتند حتی این مقدار هم برای دولت باقی نمی‌ماند.

هم در شهر تبریز و هم در کل آذربایجان به دلیل برداشت بد محصول و نیز غارت و چپاول روسها و احتکار تجار، قحطی رواج داشت. آسوریه‌ها سر به طغیان برداشتند و چندین روستا را بویژه در ارومیه و سلماس غارت نمودند. به گفته کسروی، خیابانی و نوبری جز فشار آوردن به حاجی محتشم السلطنه حسن نوری اسفندیاری والی آذربایجان کار چندانی از دست‌شان بر نمی‌آمد. او نیز در نهایت جمعی از قزاق‌های ایرانی را برای جلوگیری از آنها فرستاد ولی ایشان کاری از پیش نبرده و شکست خوردند. هرچند گروه تروریستی پیش گفته تحت کنترل آنها بود ولی بعدها خیابانی از برخی از قتل‌هایی که به دست این گروه صورت گرفت [از جمله کشتن حاجی عبدالکریم امام جمعه تبریز] پشیمان و متأسف شد و کوشید تا گناه عملیات این گروه را تنها به گردن نوبری بیندازد. از سوی دیگر آنها در مبارزه با قحطی در تبریز بسیار فعال و موفق بودند.^{۳۳}

در اینجا شایسته است از يك ماجرای خاص یاد کنیم. کسروی در دستنوشته خود به اختصار می‌گوید که محمد حسن میرزای ولیعهد، (که از دیرباز حکومت تبریز را عهده‌دار بود) و والی کوشیدند تا رئیس نظمیه (همان عبدالله بهرامی یادشده) را «که از همراهان و همدستان» دارودسته خیابانی بود از کار برکنار کنند ولی خیابانی و نوبری مانع از این کار شدند. خود بهرامی ماجرا را با تفصیل بیشتری بازگو می‌کند و یادآور می‌شود که خیابانی به والی تبریز گفته بوده است یا رئیس نظمیه تا ظهر به سر کار خود بازمی‌گردد «یا تو هم باید بروی».^{۳۴}

پس از آن ترکان عثمانی آمدند و دو رهبر را به مراغه تبعید کردند ولی پس از بیرون رفتن از خاک ایران آنها را در آبان ۱۲۹۷ (صفر ۱۳۳۸/ نوامبر ۱۹۱۸) آزاد کردند. گزارش ذیل که توسط اسماعیل حقی عامل سرشناس شبکه جاسوسی انورپاشا موسوم به «تشکیلات مخصوصه» تهیه شده است هم اختلاف بین

جنبش خیابانی و عثمانیان و هم رابطه نزدیک خیابانی با حکومت تبریز را تأیید می‌کند:

«در تبریز، پس از حزب دموکرات که خیابانی، نوبری و حریری رهبری آن را در دست دارند و اتفاقاً از پشتیبانی نظمیه (یعنی بهرامی) هم برخوردارند چند حزب پیش پا افتاده دیگر مانند احرار، ترقیون و مجاهدین هم هست. از این احزاب تنها مجاهدین... به دلیل هواداری از عثمانی... شایان ذکر است. از سوی دیگر، حزب دموکرات که موضعی آشکارا میهن‌پرستانه و بیگانه‌ستیز دارد جدی‌ترین و مردمی‌ترین حزب است که نه تنها از همراهی قلبی مردم بلکه از پشتیبانی نظمیه، ژاندارمری و سربازان ارتش هم برخوردار است.»^{۳۵}

این گزارش همچنین انطباق منافع دموکراتها و انگلیس را در منطقه آشکار می‌سازد. این حالت پس از قیام خیابانی حتی قویتر شد:

«از این گذشته، حمایت آشکار ما از سیاست پان‌ترکی مجاهدین این امکان را به انگلیس بخشیده است که در تبریز دست به مبارزه‌ای متقابل بزنند... مبارزه‌ای که موضع ضدعثمانی دموکراتها را تقویت کرده است.»^{۳۶}

به گفته کسروی در همین زمان بود که خیابانی با مکرم‌الملک نایب‌الایاله تبریز مناسبات خوبی برقرار کرد و ترتیب تبعید نوبری را به‌عنوان رهبر سابق تشکیلات تروریستی داد. پس از آن يك والی دیگر (محمودلی خان تنکابنی سپه‌دار اعظم) هم آمدورفت تا اینکه سردار معتضد که مرد پست‌نهادی بود در اوایل پاییز ۱۲۹۸ خورشیدی (۱۹۱۹) به‌عنوان نایب‌الایاله تبریز تعیین شد. از همین زمان یعنی تقریباً شش ماه پیش از حوادث فروردین ۱۲۹۹ (رجب ۱۳۳۸/مارس ۱۹۲۰) بود که اندیشه قیام علنی آرام آرام شکل گرفت.

پس از بازگشت خیابانی و نوبری به تبریز، دموکراتها شروع به تجدید سازمان حزب و فعالیت‌های خویش کرده و از شیوه رهبری خیابانی زبان به انتقاد گشوده بودند. به نوشته کسروی، خیابانی پس از بازگشت به دلیل نفوذ فرهنگدانه خویش، روابط حسنه‌ای که با والی تبریز داشت و نیز فعالیت بیشتر و سازماندهی

○ خیابانی
سیاستمداری تیزبین بود که
می‌کوشید در دل فرهنگ
سیاسی هرج و مرج زده
کشور رهبری نیرومندی
برقرار سازد.

بهتر پیروانش زمام رهبری حزب را به شیوه همیشگی به دست گرفت. این موجب مطرح شدن شکایت‌هایی شد که خیابانی «جز یک رشته سخنان درشت و ناسزا» به آنها پاسخی نداد. در این زمان حزب دموکرات آشکارا به دو دسته تقسیم شده بود: تجدیدون (که چون روزنامه حزب به نام تجدید را منتشر می‌ساختند چنین خوانده می‌شدند) و تنقیدون که مرکب از خرده‌گیران بر خیابانی و یارانش بودند.^{۳۷}

طبق شرح کسروی، اساس قیام در پاییز ۱۲۹۸ خورشیدی (سپتامبر ۱۹۱۹) گذاشته شد. این حقیقت در نطقی هم که خود خیابانی در سوم خرداد ۱۲۹۹ (مه ۱۹۲۰) ایراد کرده مورد تأیید قرار گرفته است. وی در این خطابه می‌گوید که تصمیم به قیام «هشت ماه قبل از این» گرفته شده است.^{۳۸} دموکراتها - هرچند بطور غیررسمی - همچنان نقش چشمگیری در اداره امور آذربایجان ایفا می‌کردند. اسماعیل آقا سیمکو (یا سمیتقو) از سران ایل شگاک بار دیگر در این ولایت سر به طغیان برداشت. کسروی در تاریخ هیجده ساله آذربایجان شرح مفصّلی از غارت‌ها و قتل‌عام‌های قبلی و اخیر سیمکو به دست می‌دهد.^{۳۹} ولی در گزارش خود از قیام خیابانی نگاه خویش را تا حد زیادی به تأثیرات شورش سمیتقو بر سیاست تبریز محدود می‌کند. آخرین روستا در منطقه سلماس در دی ماه ۱۲۹۸ به دست سیمکو می‌افتد و به گزارش سرگرد ادموندز «تقریباً همه مردان روستا قتل‌عام می‌شوند».^{۴۰} ادموندز و کسروی هر دو بر این باورند که سردار معتضد نایب‌الایاله آذربایجان فردی فاسد بوده و پنهانی دست در دست رهبر شورشیان ایل شگاک داشته است. ادموندز گزارش می‌دهد که سربازان یاغی در تبریز وی را زندانی کرده و خواهان پرداخت حقوق معوق خود شده‌اند.

سردار انتصار (که بعدها مظفر عالم لقب گرفت) از تهران به ریاست نظام تبریز (رئیس همه نیروهای حکومتی در آذربایجان) تعیین و اندکی بعد نایب‌الایاله آذربایجان نیز می‌شود. کسروی وی را فرد قابل‌توصیف می‌کند که به سرعت توانست سیمکو را شکست دهد. ولی

خود سیمکو موفق به فرار می‌شود. این شایعه رواج دارد که سردار انتصار و سرهنگ فیلیپوف (Colonel Philipov) فرمانده قزاقان روسی در تبریز در ازای دریافت رشوه کلانی او را رها کرده‌اند. ارنست بریستو، کنسول انگلیس در تبریز در گزارش پایان سال ۱۹۲۰ خود می‌نویسد:

«در ژانویه اردویی ۵۰۰۰ نفری تحت فرماندهی سرهنگ فیلیپوف از تبریز گسیل شد و در هفدهم همان ماه خبر پیروزی بزرگ آنان اعلام شد؛ البته این غائله به درازا کشید... تنها نتیجه بارز گسیل این اردو که گفته می‌شود برای حکومت ایران نزدیک به پانصد هزار تومان خرج برداشته است این بود که فرمانده اردو هنگام بازگشت به تبریز ثروت هنگفتی به جیب زده بود».^{۴۱}

یکی دیگر از علل خشم و نارضایی تبریزیان، نصب مجید میرزا عین‌الدوله به‌عنوان والی آذربایجان بود. عین‌الدوله در میان مشروطه‌خواهان (و بویژه در تبریز) از حسن شهرت برخوردار نبود ولی برای رسیدن به محل مأموریت خود عجله‌ای نداشت. وی در دی ماه ۱۲۹۸ به زنجان رسید و دو ماهی را در آنجا سپری کرد که طی آن به گزارش ادموندز «از پر کردن کیسه‌اش غافل نبود».^{۴۲} ادموندز در گزارش بعدی خود می‌نویسد که «عبور والاحضرت عین‌الدوله از ولایت خمسه نیز مانند دیگر جاها مایه آشوب و بی‌نظمی عمومی شد».^{۴۳} هنگام برپایی قیام خیابانی در فروردین ۱۲۹۹ عین‌الدوله هنوز در شهر کوچک میانه بود. آذری نیز تصدیق می‌کند که نصب عین‌الدوله به ولایت آذربایجان در برانگیختن قیام نقش داشته است،^{۴۴} هرچند (همانگونه که بالاتر نشان دادیم) تصمیم برای برپایی قیام پیش از آن گرفته شده بود و رویدادهای ناگواری مانند نصب عین‌الدوله صرفاً به این روند کمک کرد. در واقع، همانگونه که جلوتر خواهیم دید پس از برپایی قیام، عین‌الدوله مدت زیادی را برای رسیدن به تبریز معطل کرد و حتی پس از ورود به شهر همه امور را به دست خیابانی سپرد. جدای از این، مردم تبریز خیلی زود بهانه مشخصی برای

○ خیابانی از رهبران

فرهمنده حزب دموکرات
تبریز و از نمایندگان پرنفوذ
مجلس دوم بود که
افراط‌کارهای رایج در
دوران هرج و مرج را خود
مستقیماً در تهران و
آذربایجان تجربه کرده بود.

خیابانی در گفتگو با سرگرد ادموندز از دو زن یاد کرده است). تبریزیان به این عمل صاحب‌منصب سوئدی شدیداً اعتراض می‌کنند ولی بیورلینگ اعتنایی نمی‌کند. غیرمسلمان بودن او نیز موضوع را وخیم‌تر می‌کند و مردم خود را از نظر شرعی موظف می‌بینند که زیر فرمان يك نفر کافر نروند.

ورود امین‌الملک (که بعدها به دکتر اسماعیل مرزبان شهرت یافت) به‌عنوان نایب‌الایاله و معاون عین‌الدوله به تبریز، تلنگر آخری بود که برای برپایی قیام لازم بود. ورود او به کام سردار انتصار که همانگونه که دیدیم هم رئیس نظام و هم نایب‌الایاله تبریز بود و از قرار معلوم امید داشت عین‌الدوله او را به نیابت خود برگزیند خوش نیامد. از همین‌رو سردار پذیرفت (با یاری و توانایی که دارد) خیابانی را کمک کند و درعوض، شیخ نیز هم از خود او در موقعیتی که داشت پشتیبانی کند و هم از امیراعلم برادرش در انتخابات مجلس حمایت کند تا به نمایندگی مهاباد (ساجبلاغ مکرری) برگزیده شود.^{۴۸}

قیام

قیام در روز سه‌شنبه ۱۶ رجب ۱۳۳۸ آغاز شد. دو روز بعد تقریباً بدون شلیک يك گلوله، تبریز در دست خیابانی بود. در آن سه‌شنبه خیابانی به یارانش دستور داده بود هرچه اسلحه دارند بردارند و به دفتر روزنامه تجدّد بیایند. وقتی همه آمدند دسته‌ای از آنان را برای آزاد کردن يك نفر زندانی به کمیسری نظمیه فرستاد. این زندانی مرد گمنام و بی‌کاره‌ای بود ولی خیابانی مصمم بود که این فرصت را مغتنم شمارد. رئیس کمیسری وقتی خود را در برابر نزدیک به شصت نفر مرد مسلح دید زندانی را به آنان تسلیم کرد ولی ماجرا را تلفنی به اداره مرکزی نظمیه گزارش داد. بیورلینگ معاون خود فوگل کلو را در رأس دسته‌ای آژان سواره اعزام کرد ولی آنان که دیدند یاران خیابانی تعدادشان زیاد است و بخوبی نیز مسلح هستند جلویشان را نگرفتند ولی پس از ورود آنها به

شکایت از او به دست آوردند. عین‌الدوله زمانی که هنوز در زنجان بود فردی به نام ترجمان‌الدوله را به پیشکاری مالیه آذربایجان گماشت و او نیز خیل عظیمی را با خود همراه آورد که می‌بایست جای مستخدمان موجود اداره مالیه را می‌گرفتند. این موضوع احساسات مردم را برانگیخت و مستخدمان منتفد محلی را که در آستانه از دست دادن شغل‌شان بودند خشمگین ساخت.^{۴۵}

اعزام دو افسر سوئدی به نام‌های ماژور (سرگرد) بیورلینگ و کاپیتان (سروان) فوگل کلو از تهران به تبریز، آخرین بهانه را برای قیام فراهم ساخت. در آن زمان اداره امور نظمیه کشور به‌دست افسران سوئدی بود و ژنرال وستدال رئیس کل نظمیه طبق معمول دو افسر سوئدی را برای اداره نظمیه ایالت آذربایجان تعیین کرده بود. این دو نیز تعدادی افسر تهرانی را همراه خود آورده بودند که باید جای برخی از افسران موجود ایالت را می‌گرفتند و همین، ناخرسندی مستخدمان دولتی محلی را دوچندان ساخت. در همین زمان، افسران تازه‌وارد شروع به بازجویی از برخی از مظنونان به فعالیت‌های تروریستی کردند که به نوشته کسروی همین، خیابانی و یارانش را که فکر می‌کردند بدین ترتیب «بسی رازها از پرده بیرون خواهد افتاد» نگران کرد.^{۴۶} قطعاً همین ماجرا سبب شده است بادامچی (چنان که بالاتر از او نقل کردیم) مدعی شود مأموریت افسران سوئدی اعزامی «کشتن» رهبران دموکرات بوده و پس از او آذری نیز آنها را «جاسوسان» و ثوق‌الدوله خوانده است.^{۴۷}

بی‌اعتنایی ماژور بیورلینگ سوئدی به حساسیت‌های فرهنگی تبریزیان و تعصب شغلی او در اجرای وظایفش فرصت مغتنمی به‌دست مردم داد. يك نفر دزد از بازداشت نظمیه می‌گریزد و آنان زن او را دستگیر و برای یافتن پول به سرقت رفته، از وی استنطاق می‌کنند. به نوشته کسروی این نخستین باری بود که يك زن در تبریز به زندان می‌افتاد. اتفاقاً خواهر این زن در خانه آقا سیدحاجی آقا بود که از پیشنهادهای بس محترم و شناخته شده تبریز به‌شمار می‌رفت (البته همانگونه که جلوتر خواهیم دید خود

○ قیامیون تبریز به شدت با هرج و مرج مخالف و طرفدار برقراری حکومتی مقتدر بودند تا به کمک آن بتوانند مطابق الگوی اروپا دست به نوسازی زنند.

دفتر روزنامه تجدّد ساختمان را محاصره کردند.^{۴۹}

در این هنگام سردار انتصار به عنوان رئیس نظام شخصاً با به صحنه گذاشت و به فوگل کلو دستور داد کوتاه بیاید.^{۵۰} خیابانی و یارانش شب را در همان ساختمان ماندند و درباره حرکت بعدی‌شان با سردار انتصار به شور نشستند. صبح روز بعد دکان‌ها و مدرسه‌ها را بستند و خیابانی برای سربازها، ژاندارم‌ها، و آژان‌ها پیغام فرستاد که به اداره تجدّد بیایند و حقوق پس افتاده خود را بگیرند. جمعیت زیادی در اطراف ساختمان یادشده گرد آمدند و نطق‌های آتشینی ایراد شد. سپس خیابانی به جمعیت فرمان داد تا به اداره نظمیه بروند و بیورلینگ و صاحب‌منصبانش را از آنجا بیرون کنند. پاسبان‌ها آماده درگیری نبودند و امین‌الملک نایب‌الایاله به افسران سوئدی و «همراهان‌شان» دستور داد تا شهر را ترك کنند.

انگیزه‌ها و برنامه قیام عمداً تا پایان کار مبهم ماند. کسروی تأکید می‌کند که در میان دموکرات‌های تبریز جناح هوادار خیابانی در برابر قرارداد ۱۹۱۹ ساکت بودند. خود خیابانی درباره قرارداد اظهار نظری نکرد و یارانش تنها می‌گفتند «شناختن آنکه این پیمان به سود یا به زیان ماست کار آسانی نیست».^{۵۱} آذری ادعا می‌کند که انگیزه اصلی قیام، مخالفت با قرارداد یادشده بوده است ولی در تأیید مدعای خود هیچ‌گونه شهادی بویژه از نطق‌ها و مقالات خود خیابانی که اصلاً حاوی هیچ اشاره‌ای به قرارداد نیست نمی‌آورد. در واقع تنها اعلامیه عمومی کوتاهی که دموکراتها بلافاصله پس از به دست گرفتن شهر درباره اهداف قیام منتشر ساختند و کسروی و آذری هر دو آن را در کتاب خود آورده‌اند لحنی مبهم و کلی دارد. در این اعلامیه تنها آمده است که آنان در اعتراض به «يك سلسله اقدامات ضد مشروطیت حكومات محلی» قیام کرده‌اند و از مقامات حكومت انتظار دارند «رژیم آزادانه» آنها را محترم بشمارند و تصمیمات‌شان را صادقانه به اجرا درآورند. در ادامه اعلامیه می‌خوانیم که «آزادبخوانان از کیفیت فوق‌العاده باریک و وضعیت حاضر»

آگاهند و مصمم‌اند تا «نظم و آسایش را به هر وسیله که باشد برقرار دارند». برنامه آنان «در دو کلمه» این بود: «برقرار داشتن آسایش عمومی؛ از قوه به فعل آوردن رژیم مشروطیت».^{۵۲} در اعلامیه هیچ‌گونه اشاره‌ای حتی تلویحی به قرارداد ۱۹۱۹ به چشم نمی‌خورد.

کسروی از این شکایت دارد که وقتی از قیامی‌ها درباره اهداف مشخص جنبش پرسش می‌شد تنها می‌گفتند «مرام بلندی» داریم که هنوز زمان آشکار ساختن آن فرا نرسیده است. مخبرالسلطنه نیز مستقل از کسروی این نکته را تصدیق می‌کند. او می‌گوید وقتی در مهر ۱۲۹۹ (سپتامبر ۱۹۲۰) به‌عنوان والی آذربایجان به تبریز رسیده به دو تن از نزدیکترین یاران خیابانی یعنی سیدالمحققین و بادامچی که پیشتر از او یاد کردیم گفته است که وثوق‌الدوله برکنار شده و قرارداد به حال تعلیق درآمده است، اجزای کابینه را می‌شناسید همه مردمان وطن پرستند، و جنگ خانگی و جدایی طلبی مایه خانه خرابی است و اینها یعنی برطرف شدن همه دلایلی که به اعتقاد خود او و بسیاری دیگران محرک قیام شده بود. آن دو تن در پاسخ مخبرالسلطنه تنها به تکرار این حرف بسنده کردند که قیام نقشه‌دارد گفتنی نیست؛ مرام گفتنی نیست.^{۵۳}

بررسی دقیق نطق‌ها و مقاله‌های خیابانی در این دوره، مؤید همین مطلب است. وانگهی با این بررسی، اطلاعات بسیاری درباره اهداف اساسی خیابانی، تلقی او از سیاست، و شیوه رهبریش به دست می‌آوریم.^{۵۴} وی در یکی از نخستین نطق‌هایی که پس از آغاز قیام ایراد کرد گفت که اهداف جنبش را مانند هدف‌هایی که يك ارتش در هنگام جنگ دارد نباید به دشمن نشان داد.^{۵۵} و در نوبتی دیگر گفت که «دشمن را باید در تاریکی نگه داشت و باید طوری کارها را پیش برد که دشمن از نقشه و تاکتیک طرف مقابل خود نتواند خبردار شود».^{۵۶} از سوی دیگر، او مرتباً به هرج و مرج و بی‌نظمی می‌تاخت و بر اهمیت والای رهبری نیرومند تأکید می‌کرد. او در یکی از سخنرانی‌هایش که

○ براساس گزارش‌های عوامل جاسوسی عثمانی، «حزب دموکرات که موضوعی آشکارا میهن پرستانه و بیگانه ستیز دارد جدی‌ترین و مردمی‌ترین حزب در تبریز است که نه تنها از همراهی قلبی مردم بلکه از پشتیبانی نظمیه، ژاندارم‌ری، و سربازان ارتش هم برخوردار است».

در پیش يك روشنائی آنی، چشمش خیره یا کور می‌شود. دیده بصیرت نیز این چنین است. انقلاب چهارده ساله يك تبدیل ناگهانی بود و تولید خیره‌سری نمود. اما این دفعه دیسپلین بر جریان حوادث حاکم خواهد بود و شما متدرجاً به روشنائی نائل خواهید شد.^{۶۲} (تأکید از نویسنده حاضر) و باز در نطقی دیگر:

«عجله يك عامل توانای عدم موفقیت است والا ممکن است موازنه خود را به آسانی از دست داده پیمانۀ لبریز اول را سرازیر کنیم و دستان خالی بماند.»^{۶۳}

موضوع «دیسپلین»، «نظم»، «وحدت کلمه»، «تمرکز» و «تصمیم‌گیری مرکزی» دستکم از آن‌رو که بر اداره روزمره امور شهر و ایالت تأثیر داشتند از مکررترین مضامین در سخنرانی‌های خیابانی بودند. خیابانی از «صدای واحد تبریز» و لزوم «تمرکز در همه جنبه‌ها» سخن می‌گفت.^{۶۴} او در یکی دیگر از سخنرانی‌هایش گفته است:

«ما می‌گوییم در آزادستان [آذربایجان]، در سراسر ایران، فقط يك رأی، فقط يك صدا موجود باشد تا این صدای واحد، رژیم مملکت را تعیین و ابلاغ نماید. عملیات و اقدامات ما ناشی از همین نظرات است.»^{۶۵} (تأکید از نویسنده حاضر).

خیابانی از دو نوع نظم یاد می‌کرد: یکی نظم «اجباری» و دیگری نظم «اختیاری». نظم اختیاری همان، «دیسپلین مشترک» مورد قبول جنبش بود.^{۶۶} این یکی از مضامین مکرر سخنرانی‌های خیابانی بود:

«ما می‌خواهیم دموکراسی ایران به آن دیسپلین اختیاری و مدنی که یکی از عوامل مدنیت است آشنا گشته و به آزادی حقیقی و عملی نایل گردد.»^{۶۷} (تأکید از نویسنده حاضر) بر این اساس، هیچ نوع مخالفتی چه از داخل جنبش و چه از بیرون آن اجازه داده یا تحمل نمی‌شد و این بزرگترین شکایتی بود که کسروی و دیگر اعضای جناح تنقیديون از خیابانی و جناح تجدد حزب دموکرات داشتند. خیابانی ضمن تشریح موضوع تمرکز، نظم و دیسپلین گفت که دشمنان و خرده‌گیران «بدون رحم تنبیه

مشخصاً برضد فرقه‌بازی و هرج و مرج ایراد کرد گفت که باید «یکصد» عمل کنیم، رژیم جدید همانی خواهد بود «که زمان تقاضا می‌کند»، و پیش از استقرار این رژیم «تفریق و تحزب آزادیخواهان غلط است».^{۵۷} وی در یکی از نطق‌های بعدی تأکید کرد که قیام تاکنون حرفی نزده چیزی نگفته است و «تائی و تدریج در نقشه ماست».^{۵۸}

در همه این سخنرانی‌ها بر اهمیت عزم عمل، بر وحدت، نظم و انضباط، و بر پرهیز از سردادن شعارهای فوق‌العاده سودایی درباره اهدافی که عمدتاً دست نیافتنی بود (مگر شعارهای معمول درباره آزادی، دموکراسی و غیره) تأکید شده است. و این مسئله‌ای است که جامعه ایرانی در سده بیستم در حوزه سیاست بیش از حد با آن آشناست. باید ترس را کنار گذاشت؛ جنبش باید اعتماد به نفس کامل داشته باشد و بداند که آنکه عزم عمل دارد موفق خواهد شد.^{۵۹} خیابانی از تجدد و ترقی مکرراً به‌عنوان اهداف بلندمدت قیام یاد کرده است. برای نمونه:

«ایران باید بالاستقلال اسباب تجدد و ترقی خود را فراهم آورد و به زودی هر چه سریعتر همرنگ و هم‌مسلك ملل متمدنه عالم شود. این شعار ماست و ما به نام ایرانیت بهترین عقاید و مسلك ملل جدیدۀ دنیا را اخذ و تمثیل خواهیم نمود.»^{۶۰}

ولی خیابانی تأکید می‌کرد که برای موفقیت در مسیر ترقی باید گام به گام پیش رفت:

«يك نادان در يك لحظه ممکن نیست دانا شود. همچنین يك دموکراسی که سالها در تحت فشار ظلم و استبداد زندگی کرده است نمی‌تواند در يك روز خویشتن را از اثرات مشؤمه زندگی سابق خود نجات دهد... حکما گفته‌اند تمدن اساسش عبارت از این است که عنعنات بتدریج محو گشته دستورهای تازه به تازه جانشین آنها شود.»^{۶۱}

و درسهایی که خیابانی از هرج و مرج حاکم پس از پیروزی انقلاب مشروطه گرفته بود در عبارات زیر انعکاس روشنی یافته است: «شخصی که در تاریکی زیست کرده است

○ خیابانی: «ایران باید بالاستقلال اسباب تجدد و ترقی خود را فراهم آورد و به زودی هر چه سریعتر همرنگ و هم‌مسلك ملل متمدنه عالم شود. این شعار ماست».

خواهند شد». او حتی از این هم فراتر رفت و گفت هر کسی در یک رشته امور اطلاعات و اختصاصاتی داشته باشد و در آن زمینه‌ها مأموریتی به وی داده شود و از ایفای آن امتناع ورزد خائن شمرده خواهد شد و دچار مجازات خائنین خواهد گشت.^{۶۸} این طرز برخورد در یکی دیگر از سخنرانی‌های خیابانی نیز تشریح شده است، آنجا که می‌گوید:

«اغلب اوقات برای ترویج یک مسلک جدید انسان ناگزیر می‌شود از اینکه پاره‌ای اقدامات شدید و تدابیر سخت اتخاذ کند و اکثر این اقدامات و تدابیر اساساً برضد تعلیمات همان مسلک است ولی این یک مجبوری غیرقابل اجتنابی است و در قبال یک خیر و منفعتی که استحصال آن برای نوع بشر لازم و واجب باشد توسل موقتی به چاره‌های سخت، مقتضای تدبیر و شرط موفقیت است.»^{۶۹}

بیشتر این تأکیدها واکنشی آشکار به بدفهمی‌هایی بود که پس از سقوط دولت خودکامه در مورد قانون، مشروطیت، دموکراسی و آزادی وجود داشت و مردم آنها را با هرج و مرج و بی‌نظمی اشتباه می‌گرفتند. در واقع، تأکید خیابانی بر اطاعت و فرمانبری را باید در پس این زمینه نگریست:

«هیچ ملتی بدون اطاعت نمی‌تواند ترقی کند. هیچ نوع آزادی بدون اطاعت قابل تصور نیست. هر مسلکی هر اندازه افراطی و تند باشد ممکن نیست منکر اطاعت باشد... اگر می‌خواهید در مملکت تان آزاد و مستقل، آسوده و مصون باشید باید بعد از آنکه فهمیدید، عقیده خود را معین کردید و امر خود را انتخاب نمودید خود را به یک اطاعت محض و بی‌سؤال و جواب حاضر و آماده سازید.»^{۷۰}

این عبارات مانند بقیه تأکیدهای خیابانی گواه خوبی به‌دست کسروی می‌دهد که شکایت کند خیابانی و یارانش «به نام «حفظ دیسپلین» از مردم پیروی و فرمانبرداری کورکورانه می‌خواستند.»^{۷۱} و بر همین پایه است که به شیخ تهمت دیکتاتوری می‌زند. اما به هیچ‌وجه اتهام جدایی‌طلبی به او وارد نمی‌کند و - با توجه به اینکه کسروی منتقدی است که دشمن

جدایی‌طلبی است - خود این موضوع باید برای پایان بخشیدن به جدل برسر این اتهام کافی باشد.^{۷۲} اما در سخنرانی‌های خود خیابانی هم شواهد فراوانی در تأیید نظر کسروی وجود دارد؛ هرچند شدت و فراوانی تأکیدها بسته به زمان تفاوت می‌کند که از قرار معلوم، خود واکنشی به هراس‌ها و شایعاتی بوده است که در تهران از بابت جدایی‌طلبی قیامیون وجود داشته است. اتفاقاً در نقل قول‌های بالا چند نمونه‌ای از این شواهد هم وجود داشت. این هم یک نمونه دیگر:

«پاره‌ای دولت‌ها شالوده حکومت‌شان به قدری محکم و متین است که حوادث روزگار آنها را به زودی متزلزل نمی‌کند و مدتهای مدید پایدار می‌مانند. دولت انگلیس همین طور است و این برای انگلیسی‌ها بسیار خوب است. ببینیم آیا ایران ما هم چنین است؟ هرگز! برعکس، ناپایداری شعار حکومت‌های ماست. این است که باید تمام شالوده‌ها و بناهای ایران تجدید شود. سیاست ایران معلوم نیست، هیچکس نمی‌داند مبنای سیاست آن، محور آن چیست. معلوم نیست ایران مال انگلیس است روس است یا قزاقخانه یا کس دیگر!... اگر ایران مال ایرانی است باید شالوده مملکت را مجدداً ریخت. بنای آن را تجدید نمود و از نو ساخت.»^{۷۳}

اتفاقاً این سخنان حول مضمون حکومت منظم و پایدار دور می‌زند و این گفته که «ناپایداری شعار حکومت‌های ماست» سخنی بسیار هوشمندانه است.

اما قیامی‌های تبریز نام استان آذربایجان را به آزادیستان تغییر دادند، هرچند برای روشن ساختن اهمیت این تغییر به چیزی بیش از معنای لغوی آزادیستان اشاره نکردند. کسروی در تاریخ هیجده ساله می‌گوید که پیشنهاد این تغییر نام را حاج اسماعیل آقا امیرخیزی از یاران نزدیک خیابانی داده بود و دلیلی که برای این کار مطرح می‌ساخت این بود که ایالت آذربایجان در طول انقلاب مشروطیت به سختی مبارزه کرده و وانگهی، جمهوری تازه تأسیس قفقاز هم نام جمهوری آذربایجان را بر خود نهاده است.^{۷۴} آذری نیز همین داستان را ظاهراً از روی

○ خیابانی: «یک دموکراسی که سالها در تحت فشار ظلم و استبداد زندگی کرده است نمی‌تواند در یک روز خویشتن را از اثرات مشئومه زندگی سابق خود نجات دهد.»

«برای بستن پیمان، گفتگوهای درازی در بایست نبود.»^{۷۹}

هرچند در واقع «پیمانی» در کار نبوده است ولی نظر کسروی با نگاه به گزارش ویژه‌ای که ادموندز درباره دیدارش با خیابانی در ۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۹ به تهران برای کاکس فرستاده است تأیید می‌شود:

«در روز سی‌ام ماه آوریل به همراه سروان گیرد (Capitan Geard) در «گاردن پارتی» که حزب دموکرات به افتخار کشتگان مبارزه برای مشروطیت در تبریز برگزار نموده بود شرکت کردیم... بی‌گمان هدف اصلی، برانگیختن حمایت مردم از دموکراتهاست؛ دموکراتهایی که بی‌شک مایلند جنبش فعلی خودشان را با مبارزه مقدس برای مشروطیت پیوند زنند و برای آن آبرویی دست و پا کنند...»

اندکی بعد او شاهد سخنرانی خیابانی برای میهمانان بوده است:

«نزدیک غروب آفتاب شیخ محمد خیابانی رئیس جناح «تجدد» که عملاً دیکتاتور تبریز هم هست پا به صحنه گذاشت... مردی حدوداً ۴۰ ساله و لاغر اندام با ریش سیاه‌رنگی که صورتش را پوشانده بود... او عمداً با خویش‌تنداری و بدون هیچگونه شتابزدگی سخن می‌گفت، همچون کسی که دقیقاً می‌داند چه می‌خواهد... وی به ترکی سخنرانی می‌کرد و متأسفانه من نتوانستم همه سخنانش را بفهمم؛ اما از جمله اعلام کرد که بویژه در طول ماه رمضان آینده که مردم پیوسته گردهم خواهند آمد اجازه هیچگونه بحث سیاسی بدون موافقت قبلی تجدیدون نخواهند داشت.»

روز بعد ادموندز در خانه فخرالاطباء با خیابانی دیدار کرده است:

«در این جلسه آشنایی از نزدیک، خیابانی آن احساسی را که روز گذشته به‌عنوان يك انقلابی نفوذناپذیر و خونسرد در من ایجاد کرده بود به‌وجود نیاورد. در واقع او تقریباً خجالتی بود ولی با این همه، چنان سخن می‌گفت که مطمئن بود تبریز در دستانش است و در تصمیماتش نمی‌توان چون‌وچرا کرد.»

این دیدار در واقع يك مصاحبه درست و

کسروی نقل می‌کند. ولی چنین مطلبی در دست‌نوشته کسروی وجود ندارد. هرچند ممکن است این قصه راست باشد ولی با توجه به ایدئولوژی مرکز‌گرایی که در دوره رضاشاه حاکم بود بیشتر به نوعی پوزش‌خواهی می‌ماند. کسروی می‌گوید پس از آنکه مشیرالدوله در تیر ۱۲۹۹ (ژوئیه ۱۹۲۰) به نخست‌وزیری رسید و با خیابانی از در مصالحه درآمد:

«خیابانی پاسخ می‌دهد که دولت تا «آزادیستان» را به رسمیت نشناسد وی برای هیچگونه مذاکره حاضر نخواهد گردید (و همانا مقصود از «آزادیستان» وضع آن روزی آذربایگان بود که می‌خواست جاویدان و پاینده باشد یعنی دولت زمامداری او را برای آذربایگان به رسمیت شناسد).»^{۷۵}

به نظر می‌رسد این ادعا با توجه به اشارات خود خیابانی به این موضوع هم تأیید می‌شود. برای نمونه، او يك بار گفت تا بیست‌وششم رمضان هر اداره‌ای که در کلمه آزادیستان تسامح و تعلل به خرج دهد مسئول و رئیس آن بلافاصله معزول خواهد شد.^{۷۶} در نوبتی دیگر از این شکایت داشت که «تهران هنوز اسم آزادیستان را قبول نکرده است.»^{۷۷} روشن است اهمیت والایی که خیابانی برای تغییر نام ایالت قائل بوده تنها نمی‌توانسته است به دلیل توجیهاتی باشد که بعداً امیرخیزی مطرح ساخته است.

سه هفته پس از برپایی قیام، سرگرد ادموندز رئیس اداره سیاسی نورپر فورث یا نیروهای انگلیسی مستقر در شمال ایران، در تبریز با خیابانی دیدار می‌کند. کسروی می‌گوید که ادموندز با او نیز دیداری داشته و از امکان فعالیت تنقیدیون برضد خیابانی سخن به میان آورده که کسروی آن را مردود دانسته است. به گفته کسروی، نماینده‌ای از تهران نیز با او تماس گرفته و همان پاسخ را دریافت کرده است.^{۷۸} از آنچه در ادامه رخ می‌دهد چنین به نظر می‌رسد که احتمالاً مأموریت آنها ارزیابی چند و چون اوضاع بوده که شاید به شیوه‌ای انجام شده است که برای کسروی چنان گمانی را پیش آورده است. در هر حال، به نوشته کسروی، ادموندز با خیابانی دیدار کرد و چون به نفع هر دو بود

○ خیابانی: انقلاب مشروطه يك تبدیل ناگهانی بود و تولید خیره‌سری نمود. اما این دفعه دیسپلین بر جریان حادثات حاکم خواهد بود و شما متدرجاً به روشنایی نائل خواهید شد.

حسابی بود زیرا بیشتر وقت صرف پاسخگویی خیابانی به پرسشهای مشخص ادموندز شد: «او توضیح داد که حزبش از آن رو سوئدی‌ها (بیورلینگ و فوگل کلو) را از شهر بیرون کرده است که آنان ابزار دست دیگران برای سرکوب آزادی شده بودند. آنان دستکم در زندانی کردن دوزن که یکی از آنها باردار هم بوده است بی‌کیاستی به خرج داده‌اند.» درباره اهداف جنبش:

«هدف آنان در بیانیه نهم آوریل (که پیشتر آوردیم) بطور خلاصه آمده... و نه چیزی بیشتر از آن است و نه چیزی کمتر از آن. آنان خواهان برقراری حکومت مشروطه مطابق قانون اساسی و روی کار آمدن يك دولت درستکار هستند...» در پاسخ این پرسش که «تا چه مدت لازم است يك نهاد غیر رسمی بر دستگاه‌های حکومت نظارت کند» خیابانی پاسخ داد که:

«او نمی‌تواند کمیته‌ای را که منتخب و نماینده مردم است نهادی غیررسمی بداند. مقامات حکومت خدمتگزار مردم‌اند و مردم در برابر آنها از همه‌گونه حقوقی برخوردارند و اقدامات آنها را کنترل خواهند کرد. وی از نادرستی رؤسای بی‌دربی اداره مالیات، اتلاف شیطنت‌آمیز بودجه برای سپاه اعزامی برای سرکوب سیمکو و غیره داستانه‌ها نقل کرد.»

در برابر این پرسش که اگر جنبش نوعی «مبارزه برای آزادی» است پس چرا مردم برای اجتماع باید اجازه جناح تجدید را بگیرند:

«او پاسخ داد که ایران مانند انگلستان نیست که قانون مصوب اکثریت در مورد همگان اجرا شود و در عین حال اقلیت‌ها هم بتوانند به مخالفت با آن برخیزند. در تبریز بلشویک‌ها، تبلیغاتچی‌های ترکیه، مرتجعان و دیگر دارودسته‌ها مترصدند از چنین فرصتی برای ایجاد بی‌نظمی بهره‌جویند... اظهار نظر آزاد است ولی نه در جلسات و اجتماعات و مشروط بر آنکه موجب آشوب نشود.»

درباره مناسبات خارجی، خیابانی عدم مخالفت خود با قرارداد ۱۹۱۹ را اعلام کرد: «حزب او در باطن علاقه و تمایل عمیقی به انگلستان دارد چه این کشور به حصول

مشروطیت ایران کمک کرده است... هر چند حق پذیرش یا رد قرارداد ایران و انگلیس در وهله نخست با مجلس است ولی حزب او با نفس قرارداد مخالف نیست بلکه انتظارشان این است که مردم بتوانند نظر خودشان را در تفسیر آن مثلاً در زمینه انتخاب مستشاران ابراز کنند. برای نمونه، مستشاران سوئدی برای آذربایجان اصلاً مناسب نیستند. سندی مانند قرارداد لازم و گریز ناپذیر است ولی چنین قراردادی باید نه بین دو سه نفر بلکه بین ملت‌ها بسته شود.»

همچنین نظر خیابانی درباره وثوق الدوله آن‌طور که به ادموندز گفته است به هیچ‌وجه مانند نظر بیشتر تندروها و مشروطه‌خواهان در آن روزها منفی نبوده است:

«بیچاره وثوق الدوله! به واسطه اینکه به تتهایی پا به میدان قرارداد گذشته خود را به شکل بدی در تنگنا قرار داده است. دسیسه‌هایی که در اطراف او شکل می‌گیرد توجه وی را از اداره امور دولت منحرف کرده است... به عقیده من می‌توانید به مقام‌های بالاتر [انگلیسی] بگویید که اگر نخست‌وزیر بتواند اعتماد مردم را جلب کند مناسباتتان با ایران شالوده بسیار محکم‌تری پیدا خواهد کرد.»

و درحالی که اتهام جدایی‌طلبی را مؤکداً مردود می‌دانست درباره وثوق الدوله و قرارداد حتی از این هم فراتر رفت:

«او [خیابانی گفت که] می‌تواند به قوی‌ترین شکل ممکن به من اطمینان دهد که جنبش آنها بری از هرگونه شائبه جدایی‌طلبی است. آنان آذربایجان را جزء لاینفک ایران می‌دانند و این مطلب را وقتی ترکها دست به تبلیغاتی درباره الحاق آذربایجان به ترکیه زده بودند به آنها اعلام کرده‌اند. او تصدیق می‌کرد که در روز هفتم [آوریل] فریادهایی به نفع جمهوری خواهی و شعارهای «مرگ بر انگلیس» و «مرگ بر وثوق الدوله» سر داده شده است ولی در بحبوحه قیام‌های مردمی همواره عناصری هستند که درک درستی از قیام ندارند و دست به چنین کارهایی می‌زنند. ما اعلام کرده‌ایم که چنین تحرکاتی به شدت سرکوب خواهد شد.»^{۸۰}

بعید است که خیابانی دست خود را به طور

○ خیابانی:
«ناپایداری، شعار حکومت‌های ماست. این است که باید تمام شالوده‌ها و بناهای ایران تجدید شود. اگر ایران مال ایرانی است باید شالوده مملکت را مجدداً ریخت.»

○ سرگرد ادموندز در گزارش خود از زبان خیابانی نقل می کند که جنبش آنها بری از هر گونه شائبه جدایی طلبی است. آنان آذربایجان را جزء لاینفک ایران می دانند.

کامل رو کرده باشد و قطعاً ادموندز هم چنین انتظاری نداشته است. با این حال دیدارش با خیابانی چنان اطمینانی در وی ایجاد کرد که در گزارش بعدی خود برای ماه های آوریل و مه چنین نوشت:

«به عقیده من به عنوان افسر سیاسی نوربرفورث، قیام در آغاز، هیجان واقعاً میهن پرستانه ای با هدف احیای مشروطه بوده و از هر گونه شائبه جدایی طلبی یا بلشویسم به دور بوده است. مسلماً نمی توان نتیجه سوء برخورد حکومت مرکزی را پیش بینی کرد. آخرین اخبار رسیده در مورد اقداماتی که دموکراتها از زمان پیاده شدن روسها در انزلی در جهت سرکوب فعالیت بلشویکها در تبریز و جلوگیری از ارتباط گرفتن کنسول آلمان با خارج (که می کوشید از فعالیت بلشویکها بهره برداری کند) انجام داده اند نظر مرا تا حدودی تأیید می کند.»^{۸۱} اشاره ادموندز به «سوء برخورد حکومت مرکزی» تعریضی است به سوء برخورد والیان گیلان با مسئله جنگلی ها و هشدار می دهد که این بار دقت بیشتری به خرج دهد. ولی برای وثوق الدوله که در آن زمان از در و دیوار بدبختی می آورد خبری بهتر از این نبود که خیابانی نه جدایی طلب است، نه بلشویک، نه هوادار وحدت با ترکهاست، نه مخالف قرارداد بلکه تنها تلاش دارد نظم و انضباط را در این ایالت بسیار حساس برقرار سازد.

مرگ کنسول آلمان در تبریز با این واقعیت در ارتباط بود. عوامل بلشویک و هواداران محلی آنها از زمان سقوط باکو در اواخر ماه آوریل بر تبلیغات و تحریکات خود افزوده بودند و پیاده شدن بلشویکها در انزلی در ۱۸ ماه مه آنها را بیش از پیش گستاخ کرده بود. کورت ووسترو کنسول آلمان ظاهراً تنها به دلیل احساسات ضد انگلیسی که داشت «می کوشید از این وضع بهره برداری کند» و این امر حتی در زمان دیدار ادموندز و خیابانی هم پوشیده نبود.^{۸۲} ارنست بریستو کنسول انگلیس در تبریز در گزارش سالانه خود در سال ۱۹۲۰ چنین نوشته است:

«وضع چنان تهدیدکننده بود که تصمیم گرفته شد دو دسته سربازان انگلیسی تغییر مکان

دهند... این نیروها در اول ژوئن راهی شدند. در همین زمان در تبریز بلشویکها تبلیغات بسیار فعالانه ای به راه انداخته بودند و عموم را اعتقاد بر این بود که همه آن زیر سر ووسترو است.»^{۸۳} هم کسروی و هم آذری تصدیق می کنند که ووسترو در کنسولگری آلمان سلاح های بسیاری از جمله سلاح های سنگین انبار کرده بود و زمانی که از وی خواستند خود را تسلیم کند تهدید کرد با انفجار آنها کنسولگری و ناحیه مجاور آن را به آتش خواهد کشید. وانگهی، این واقعه پیش از قیام خیابانی رخ داده بود.

بلشویکهای گیلان در حال بستن پیمان ائتلافی با میرزا کوچک خان بودند. این پیمان در نخستین روزهای ماه ژوئن و در واقع در همان روزی منعقد شد که مبارزان شیخ محمد خیابانی به همراه نیروهای نظامیه به کنسولگری آلمان حمله کردند. در ساختمان کنسولگری برخی از بلشویکهای سرشناس پناه جسته بودند ولی هراس واقعی خیابانی از این بود که شخص کنسول در حال تسلیح و ترتیب دادن یک شورش بلشویکی است. درگیری چندان به درازا نکشید زیرا ووسترو در حال تیراندازی از پشت بام کنسولگری هدف گلوله قرار گرفت. روشن نشد که او خودکشی کرده یا به قتل رسیده است زیرا در همه گزارش های موجود هر دو امکان گوشزد شده است.^{۸۴} در واقع، بریستو این امکان را هم مطرح می کند که یکی از همکاران آلمانی ووسترو «که او را دیوانه می دانسته» وی را هدف قرار داده است.^{۸۵} بدین ترتیب محاصره کنسولگری و نیز تحریکات و تبلیغات بلشویکها در تبریز پایان یافت. یکی از عاملان بلشویکها در تبریز در گزارشی که در همان زمان به مسکو فرستاده است دموکراتها را با حزب کادت (لیبرال) روسیه مقایسه می کند ولی به روشنی می گوید که آنان جدایی طلب نیستند و هر چند گمان دارد که دموکراتها ضدانگلیسی هستند ولی بر موضع خصمانه آنها در قبال بلشویکها نیز تأکید دارد:

«دموکراتها در عین پافشاری بر ملت گرایی ایرانی و درخواست تغییر و اصلاحات برای کل کشور، مبارزات خویش را در دو جبهه ضدیت با

انگلیس و ستیز با بلشویکها گسترش داده‌اند.^{۸۶} گزارش کحّال‌زاده منشی ایرانی سفارت آلمان در تهران دربارهٔ واکنش و ثوق الدوله به خبر مرگ ووسترو هرگونه تردیدی را در زمینهٔ موضع و ثوق در قبال وضعیت حاکم بر آذربایجان برطرف می‌سازد. عصر روز ۱۵ خرداد ۱۲۹۹ و ثوق الدوله پی کحّال‌زاده می‌فرستد و کشته شدن کنسول را به او خبر می‌دهد و از او می‌خواهد که فردا به سفارت آلمان بگوید که «در شهر شایع است که آقای ووسترو شخصاً خودکشی کرده است.» کحّال‌زاده همین کار را می‌کند و بعداً نیز به همراه سفیر آلمان به وزارتخارجه می‌رود و در آنجا رسماً این شایعه به اطلاع مقام آلمانی می‌رسد و ضمن تأکید بر انجام تحقیقات دربارهٔ این ماجرا، گفته می‌شود که «آنچه مسلم است تقصیر خودش بوده است.» سفیر آلمان به هیچ‌وجه با طیب‌خاطر این سخنان را قبول نمی‌کند.^{۸۷}

دولت و ثوق الدوله در هیچ مرحله جنبش خیابانی را یک جنبش یاغی اعلام نکرد. هیچ‌گونه شواهدی دال بر تماس مستقیم و ثوق و خیابانی در دست نیست هرچند احتمال انجام چنین دیداری پس از گزارش‌هایی که ادموندز برای کاکس فرستاده است وجود دارد. در تمام مکاتبات پرحجمی که بین کاکس و کرزن صورت گرفته است و لبالب از هراس و دلواپسی از بابت اوضاع ایالت‌های پیرامون دریای خزر، تبلیغات و تحریکات بلشویکها در این ایالات و نیز در آذربایجان، خطر پیاده شدن بلشویکها در انزلی (که ثابت شد خطری واقعی است) و دسیسه‌های سرهنگ استاروسلسکی فرماندهٔ نیروهای قزاق برضد و ثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ است نمی‌توان حتی یک اشاره به قیام خیابانی یافت.^{۸۸} قطع نظر از اینکه و ثوق الدوله و خیابانی تماس مستقیمی با هم داشته‌اند یا نه روشن است که دستکم در آن زمان هیچ‌یک از دیگری احساس ناامنی نمی‌کرده است.

سردار انتصار رئیس نظام تبریز مانند همهٔ دیگر ادارات دولتی با خیابانی همکاری می‌کرد. ترجمان‌الدوله پیشکار مالیهٔ آذربایجان که از برخورد مردم رنجیده خاطر شده بود تبریز را

ترك كرد. در میانهٔ ماه مه چند هفته پس از نخستین گزارشی که ادموندز به تهران فرستاد عین‌الدوله والی آذربایجان که چندان تعجیلی برای رسیدن به محل مأموریتش نداشت سرانجام به تبریز رسید ولی اسب و تفنگداران محافظ خود را در ده مابلی شهر گذاشت. او که خود را پدر مردم تبریز می‌خواند امین‌الملک نایب‌الایاله را به درخواست خیابانی از کار برکنار کرد ولی جز این هیچ مداخله‌ای در ادارهٔ امور نکرد.^{۸۹}

اندکی پس از ورود عین‌الدوله، خیابانی بالاخره دستور دستگیری و تبعید رهبران جناح تنقیدیون حزب دموکرات از جمله رهبر آنان دکتر زین‌العابدین خان (برادر ایرانشهر) را به اتهام تلاش برای برقراری تماس مستقیم با عین‌الدوله صادر کرد.^{۹۰} کسروی موفق شد از دست آنان بگریزد و به قلعهٔ افشار پناه برد. در قلعهٔ افشار به مدت یک ماه در بستر بیماری بود و پس از آن راهی تهران شد. با این حال بعدها توانست شرایطی را که به شکست قیام منجر شد به تفصیل گردآوری کند. همانگونه که در ادامه خواهیم دید، شرح کسروی تقریباً بطور کامل با گزارش مخبرالسلطنه مطابقت دارد و این نکتهٔ مهمی است زیرا هیچ‌یک از این دو تن در هنگام نگارش خاطرات خود از روایت دیگری آگاه نبوده است.

به گزارش کنسول انگلیس، عین‌الدوله که به دستور نخست‌وزیر جدید، مشیرالدوله از کار برکنار شده بود «در اوایل ژوئیه» به همان آرامی که آمده بود تبریز را ترك كرد «اما گروهی از دموکراتها به شکل غیررسمی تا چندین مایل بیرون شهر کاروان او را همراهی کردند» تا اینکه بالاخره چهار هزار تومان از پولهایی را که طی پنج هفته والی بودن به جیب زده بود به آنان داد.^{۹۱} مدت‌ها پیش از آن، سردار انتصار رئیس نظام به آرامی از شهر اخراج شده بود هرچند بعید بود که شخصی چون او اگر دست حمایت و ثوق الدوله را در پشت خود داشت به راحتی تن به این خواری دهد.

شکست خیابانی

«در اواسط تیسر ۱۲۹۹» دولت و ثوق الدوله

○ سرگرد ادموندز: «به عقیدهٔ من به عنوان افسر سیاسی نورپرفورث، قیام در آغاز هیجان واقعاً میهن پرستانه‌ای با هدف احیای مشروطه بوده و از هر گونه شائبهٔ جدایی طلبی یا بلشویسم به دور بوده است.»

○ برای وثوق الدوله
خبری بهتر از این نبود که
خیابانی نه جدایی طلب
است نه بلشویک، نه هوادار
وحدت با ترکهاست نه
مخالف قرارداد ۱۹۱۹،
بلکه تنها تلاش دارد نظم و
انضباط را در این ایالت
بسیار حساس برقرار
سازد.

سقوط کرده بود. شاه در دوم ژوئن از سفر اروپا به تهران بازگشته و شرایط وثوق الدوله را برای ادامه خدمت - که عمده‌تاً حول برکناری استاروسلسکی دور می‌زد- نپذیرفته بود. شاه به هرمن نورمن وزیرمختار جدید انگلیس در تهران گفت که «چنان از او [وثوق الدوله] ناخرسند و نسبت به او بی‌اعتماد است که هرگز نمی‌تواند صادقانه با او همکاری نماید.»^{۹۲} در ۲۵ ژوئن شاه استعفای وثوق الدوله را می‌پذیرد و دو هفته طول می‌کشد تا مشیرالدوله (که بعدها حسن پیرنیا خوانده شد) پس از چانه‌زدن‌های بسیار با کرزن در لندن که از طریق نورمن در تهران انجام شد کابینه خود را تشکیل دهد.^{۹۳}

مشیرالدوله از مشروطه‌خواهان شریف، آداب‌دان و محترم بود. او در میان چپ و راست (از جمله وزارت خارجه انگلیس) به بی‌بهره بودن از اراده و شتم سیاسی مشهور بود. این شهرت را می‌توان درست دانست زیرا هر زمان که به نخست‌وزیری رسید کوشید تا در برهه‌های سخت و پر آشوب مطابق قانون اساسی و با جلب رضایت مردم حکومت کند. اما بررسی دقیق دوران حکومت او در فاصله ماه‌های ژوئیه تا نوامبر ۱۹۲۰ نشان می‌دهد که وظیفه فوق‌العاده دشواری را که بر عهده داشت با خردمندی و ثبات قدم به انجام رسانید.^{۹۴}

پیش از آن میرزا کوچک خان با شرکای بلشویک‌ش در رشت عمده‌تاً به دلیل تعصب و بی‌تدبیری بلشویک‌ها در اجرای سیاست اجتماعی‌شان به دردمس افتاده بود. از دیگر سو، میرزا مشروعیّت خود را از اعتقادات مشروطه‌خواهانه و میهن‌پرستانه اساسی خویش به دست آورده بود و اگر سه نفر سیاستمدار بودند که وی برای کسب راهنمایی و تأیید، چشم به آنها داشت آنها کسی جز مشیرالدوله، برادرش مؤتمن‌الملک، و مستوفی‌الممالک (که در کابینه مشیرالدوله حضور داشت) نبودند. اندکی پس از آنکه مشیرالدوله نخست‌وزیری را پذیرفت، کوچک‌خان ائتلاف خود را با بلشویک‌ها به هم زد و به جنگ زد. در پی آن مشیرالدوله گروه نیرومندی از قزاق‌ها را به فرماندهی خود استاروسلسکی برای سرکوب بلشویک‌ها روانه

کرد. در آغاز، این نیرو به سرعت پیشرفت کرد ولی پس از آن در میانه اکتبر متحمل شکست‌های جدی شد و همین، نقش تعیین‌کننده‌ای در سقوط کابینه مشیرالدوله داشت.^{۹۵} برای مشیرالدوله تلاش در جهت سرکوب قهرآمیز کسی چون کوچک‌خان دشوار بود ولی قطعاً مسئله آذربایجان برایش به مراتب ساده‌تر از آن به نظر می‌رسید. مشیرالدوله و همکارانش شخصاً از همان زمان که خیابانی در مجلس دوم نمایندگی تبریز را بر عهده داشت او را می‌شناختند و برای او به‌عنوان یک دموکرات مشروطه‌خواه کهنه‌کار احترام قائل بودند.

کسروی در دست‌نوشته خود چنین می‌نویسد: «آقای مشیرالدوله را... همه می‌شناسیم که یکی از آزادیخواهان بنام می‌باشند. و بی‌گفتگوست که وی نمی‌خواست که با قیامیان تبریز که از توده آزادیخواهان شمرده می‌شدند از در ستیز درآید و کار به جنگ و خونریزی کشد... و این بود که بیش از دو ماه گذشت و دولت در برابر خیابانی در آشتی می‌زد و پند و اندرز می‌سرود. ولی خیابانی و همدستان او بدان سر نبودند که پندی بپذیرند و یا اندرزی شنوند...»^{۹۶}

نظر کسروی درست است. مشیرالدوله عین‌الدوله را بدون تعیین جانشینی برای او برکنار کرد و تنها چند هفته بعد بود که مخبرالسلطنه وزیر مالیه خود را به‌عنوان والی آذربایجان تعیین کرد. در این فاصله، مشیرالدوله می‌کوشید از طریق مبادله تلگرام با خیابانی به مصالحه برسد. مخبرالسلطنه از مشروطه‌خواهان قدیمی بود و چندین بار به وزارت و ولایت و از جمله دوبار دیگر به ولایت آذربایجان رسیده بود. محبوبیت او به پای مشیرالدوله نمی‌رسید ولی دولتمرد محترمی بود که در آذربایجان حسن‌شهرت داشت و آشکارا از قرارداد ۱۹۱۹ زبان به انتقاد گشوده بود. از همین رو بود که خیابانی می‌گفت تهران «سیاست اغفال» درپیش گرفته و «یک والی معروف» فرستاده است.^{۹۷} شرح مخبرالسلطنه از رویدادهایی که به شکست خیابانی انجامید بسیار شبیه روایتی است که کسروی مستقل از او نقل

می کند مگر از این جهت که مشروح تر و گاه نیز دقیق تر از آن است. هر دوی آنان تصدیق می کنند که پس از اعلام نصب مخبر السلطنه به ولایت آذربایجان، خیابانی طی تلگرافی به تهران پیغام فرستاد که به والی احتیاجی نیست و تهران باید «آزادستان» را قبول کند (به این خواسته در یکی از سخنرانی های خیابانی در آن زمان هم اشاره شده است).^{۹۸} احتمالاً منظور خیابانی حکومت خودش بر این ایالت بوده است. هم کسروی و هم مخبر السلطنه می نویسند که دولت مشیرالدوله برای مخارج حکومتی تبریز برای خیابانی پول می فرستاد. در این زمینه مخبر السلطنه مشخصاً از «دوبار ۲۰ هزار تومان» و پس از آن يك ۱۵ هزار تومان دیگر یاد می کند.^{۹۹} بادامچی از سرسپردگان خیابانی می گوید که خیابانی به مشیرالدوله گفته بود «صلاح دولت و صلاح میهن پرستان در این است که این قیام ادامه داده شود» زیرا کابینه حاضر بدون استحضار به تکیه گاه قوای محلی محال است چند ماهی دوام کند.^{۱۰۰}

خیابانی شخصاً مخبر السلطنه را می شناخت و هنگامی که او به کابینه مشیرالدوله پیوست با ارسال تلگرام هایی بسیار محترمانه به وی گفت که دیدگاه «حکیمانه و مطابق واقع» او در مورد اوضاع سیاسی کاملاً با عقیده و خط مشی خودش موافق است.^{۱۰۱} ولی هنگامی که مخبر السلطنه به ولایت آذربایجان نصب شد خیابانی تا حدودی دل سرد شد و نهایتاً هم با ارسال پیغامی به وی اعلام کرد که باید تنها یعنی بدون محافظ مسلح و بی همراه داشتن مستخدمان حکومتی تازه به تبریز بیاید. مخبر السلطنه این شرایط را پذیرفت و رعایت کرد. او در ۱۱ یا ۱۲ ذیحجه عازم تبریز شد و پس از چند روز مسافرت پر مخاطره در راه هایی که در دست عشایر مسلح بود و با عبور از دهاتی که دشمن غریبه ها بودند به باسمنج در نزدیکی تبریز رسید. در دستنوشته کسروی هم از حاکم بودن چنین اوضاعی یاد شده است. این هم نمونه ای از هرج و مرج حاکم بر راهها و روستاها:

«همه جا در راه، خرمن ها نکوفته مانده و گله ها در حصار محصورند و رعایا از ترس

شاهسون تفنگ به دست در برج ها نشسته اند... در تیکمه داش به دسته های شاهسون برخوردیم. آنها سی سوار بودند و من هفتاد سوار همراه داشتم به ریاست دو نفر از خوانین گمرود. کار به تیر و تفنگ کشید. اسبی از ما و اسبی از آنها تلف شد. گلوله ای پیش پای من به زمین آمد. شاهسون ها رد شدند و ما گذشتیم. در جنگاور دچار تیراندازی رعایا شدیم که ما را شاهسون تصور می کردند. درشکه ها را جلو انداختیم تیراندازی موقوف شد.»^{۱۰۲}

کسروی در دستنوشته خود می نویسد که «در همان روزها کار نایمنی آذربایگان به جایی کشیده بود [که] در میان تبریز و میانج [میان] راه بسته بود... و شاهسون ها دیه ها را تا چند فرسنگی تبریز می چاییدند.»^{۱۰۳}

در باسمنج، مخبر السلطنه محافظان گمرودی خود را مرخص کرد. ساعد السلطنه از چهره های شاخص محلی که نقش میانجی را بازی می کرد در باسمنج به دیدار مخبر السلطنه می رود و به او پیشنهاد می کند که حتماً در جلسات منظمی که خیابانی در ارگ حکومتی تبریز برگزار می کند شرکت جوید. مخبر السلطنه می پذیرد ولی بعداً خیابانی تلفنی به ساعد السلطنه می گوید که نه مایل به دیدار با مخبر السلطنه است و نه به او اجازه می دهد که در عمارت عالی قاپو (ارگ حکومتی) یا هیچ يك از دو ساختمان حکومتی دیگر تبریز اقامت کند. طبق روایت مخبر السلطنه، او پیشنهاد قزاق های تبریز را برای فرستادن دسته ای برای استقبال نپذیرفته است و چون خیابانی مانع اقامت او در ساختمان های حکومتی شده بود به خانه ساعد السلطنه در تبریز وارد می شود.^{۱۰۴}

کسروی نیز مستقل از مخبر السلطنه این حقیقت را تأیید می کند ولی می گوید که از گفتگوهایی که بین مخبر السلطنه و ساعد السلطنه صورت گرفته است آگاهی ندارد.^{۱۰۵}

مخبر السلطنه چندین بار با یاران نزدیک خیابانی بویژه بادامچی و سیدالمحققین دیدار می کند و به آنان می گوید قرارداد اکنون منتفی شده است و جنگ خانگی و جدایی طلبی مایه خانه خرابی است. در واقع مخبر السلطنه به همه

○ وثوق الدوله چه در هنگامی که خیابانی قدرت را در تبریز در دست داشت و چه پس از آن، هرگز او را یاغی نخواند، زیرا خیابانی هیچ در دسری برای او ایجاد نمی کرد و در موطن خود مشروعیت مردمی چشمگیری داشت.

در راه چیست؟ گفت سوار همراه می‌کنیم. گفتم به سوار شما اعتقاد ندارم. گفت قزاق ببرید. گفتم این حرف حساسی است.»^{۱۰۹}

کسروی نیز مستقل از مخبر السلطنه در دستنوشته خود چنین روایت می‌کند:

«و تا ده روز، روزگاران بدان‌سان می‌گذشت و مخبر السلطنه هر چه کس پیش خیابانی فرستاد پیغام می‌داد که من از سوی دولت والی این کشور گردیده و آمده‌ام، شما پیش من بیایید تا با هم نشستیم و گفتگو کنیم خیابانی جز این پاسخ نمی‌داد که برخی از همراهان خود را پیش او فرستاده و می‌گفت ملت ترا نمی‌خواهند... و سرانجام [خیابانی] چنین پیغامی برای او فرستاد که «از شهر بیرون رو، یا بیرون می‌کنند.»^{۱۱۰}

در این بین، فرمانده روس نیروهای قزاق و معاون ایرانیش ظفرالدوله (که بعدها به ژنرال حسن مقدم شهرت یافت) بار دیگر با مخبر السلطنه تماس گرفتند و آمادگی خود را برای هرگونه اقدامی اعلام کردند. در آن بعد از ظهر یکشنبه در قزاقخانه که در حومه شهر قرار داشت طبق معمول دعوت چای برقرار بود. مخبر السلطنه «دو ساعت به غروب مانده» به قزاقخانه رفت و وقتی همه مهمان‌ها رفتند او در آنجا ماند. سپس به قزاق‌ها گفت که در طول شب مهیای عملیات شوند تا صبح زود وارد عمل گردند. از آن سو، همانگونه که کسروی با نیش و کنایه می‌نویسد خیابانی و یارانش کاملاً غافلگیر شدند که احتمالاً دلیلش این بود که مطمئن بودند مخبر السلطنه بزودی تبریز را ترک خواهد کرد.

هم مخبر السلطنه و هم کسروی می‌نویسند که سرآفتاب در پی مقاومت بسیار اندکی که منجر به کشته شدن چند تن از دو طرف شد همه ساختمان‌های دولتی بازپس گرفته شده بود. همچنین به گفته هردوی آنان در اواخر همان یکشنبه شب، خیابانی که به تنهایی راهی خانه خود بود توسط فرمانده قزاق‌ها شناسایی می‌شود ولی به روایت مخبر السلطنه چون او فرمانده یادشده را منع کرده بود خیابانی را دستگیر نکردند.

بدین ترتیب جنبش به همان شکلی که پیروز

آن دلایلی اشاره می‌کند که به باور خود او و بیشتر دیگر سیاسیون تهران موجب برپایی قیام تبریز شده بود. ولی یاران خیابانی به او همان پاسخ همیشگی را می‌دهند که ما مرام بلندی داریم که هنوز نمی‌توانیم برملا سازیم. مخبر السلطنه کوشید تا کنسول انگلیس و آمریکا را میانجی صلح سازد ولی عملی نشد. به گفته او کنسول آمریکا در آن زمان خیابانی را «یاغی» می‌خواند.^{۱۰۶} خیابانی دعوت‌های مکرر مخبر السلطنه برای دیدار با هم را به این بهانه که مخبر السلطنه زبان آور است و مرا مجاب می‌کند رد کرد.^{۱۰۷}

فرمانده روس قزاق‌های تبریز با مخبر السلطنه دیدار کرده و به او گفته بود که براحتی می‌توان مردان خیابانی را از گرد او پراکنده ساخت. فرمانده نیروهای ژاندارم هم که از نظر اهمیت نظامی پایین‌تر از قزاق‌ها بودند ولی از نظر محبوبیت مردمی وجهه بهتری داشتند به مخبر السلطنه اطمینان داد که با وی همکاری خواهد کرد و این چیزی بود که هرگز در دولت و ثوق‌الدوله عملی نمی‌شد.^{۱۰۸} ولی خیابانی بود که حرکت نخست را کرد. در ۲۷ یا ۲۸ ذیحجه (۱۳ سپتامبر) ده روز پس از ورود مخبر السلطنه به تبریز سیدالمحققین برای مخبر السلطنه از خیابانی پیغام آورد که باید شهر را ترک گوید. مخبر السلطنه به شیوه تلگرافی خاص خود چنین روایت می‌کند:

«یکشنبه بیست و سوم، طرف صبح سیدالمحققین مرا ملاقات کرد که خیابانی می‌گوید نشستهای اینجا که چه؟ گفتم منتظرم شما از خر شیطان پایین بیایید. گفت تصمیم ما تغییر ناپذیر است. گفتم من سر خود نیامده‌ام که سر خود بروم. باید با تهران صحبت کنم. گفت تلگراف سانسور است. گفتم اگر دروغ گفتم مخبره نکنند. گفت حضوری بخواهید [تلگراف حضوری یعنی حالتی که فرستنده و مخاطب تلگرام شخصاً در اداره تلگراف شهر مبدأ و مقصد حاضر باشند] گفتم فردا دوشنبه [به دلیل ایام محرم] تعطیل است، برای سه‌شنبه حضوری می‌خواهم.

به سید گفتم فرضاً من رفتنی شدم؛ امنیت من

○ هر چند خیابانی قطعاً انتقاداتی به قرارداد ۱۹۱۹ داشته است ولی به مبارزه با قرارداد برنخاست و برخلاف باور همه گیری که وجود دارد، قیام او تنها یا عمدتاً برای مخالفت با قرارداد صورت نگرفت.

○ خیابانی، هم برای حفظ استیلای خود بر اوضاع، و هم برای راحت کردن خیال نیروهای نورپرفورث و وثوق الدوله، جلوی فعالیت بلشویکها را که از حمایت کنسول آلمان در تبریز برخوردار بودند گرفت.

شده بود طی چند ساعت و تقریباً بدون شلیک گلوله‌ای از هم پاشید. قزاق‌ها طبق معمول، خانه‌ برخی از چهره‌های برجسته قیام از جمله خانه خود خیابانی را غارت کردند؛ البته مخبر السلطنه توانست بموقع مانع از غارت خانه‌های چند تن دیگر شود. او همچنین می‌گوید که چون نتوانست ساعد السلطنه را پای تلفن پیدا کند به بهاء السلطان يك میانجی دیگر می‌گوید «برو خیابانی را پیدا کن بگو... در خانه باشید و در را باز بگذارید» و هنگامی که میانجی یادشده از مخبر السلطنه می‌خواهد این مطلب را مکتوب کند او نیز چنین می‌کند.^{۱۱۱}

خیابانی در زیرزمین خانه یکی از همسایگان پنهان می‌شود. چندتن از قزاق‌ها در جریان گشت‌زنی منظم خود از دختر بچه‌ای می‌شنوند که خیابانی در خانه شیخ حسین باسمنجی پنهان شده است. کسروی به جای اشاره به این دختر بچه (که مخبر السلطنه از او یاد کرده است) از يك گدا سخن به میان می‌آورد ولی بادمچی در مقاله‌ای که در ویژه‌نامه ایرانشهر نوشته و بالاتر از آن یاد کردیم عبارت «يك سگ بچه» را به کار می‌برد، چه بسا آن دختر بچه، دختر يك گدا بوده است.^{۱۱۲} در هر حال قزاق‌ها وارد آن خانه می‌شوند و دو طرف به هم تیراندازی می‌کنند که خیابانی در جریان آن کشته می‌شود. روشن نشد که چه کسی نخستین گلوله را شلیک کرده است و این شایعه بر زبانه بود که خیابانی در حالی که از ناحیه پا هدف اصابت گلوله قرار گرفته بود گلوله‌ای به سر خود شلیک کرده است.

مخبر السلطنه تنها با گفتن اینکه «والعلم عندالله» بر درستی این شایعه پا نمی‌فشارد،^{۱۱۳} با این حال مخبر السلطنه متن نوشته‌ای را که ادعا می‌کند از بغل خیابانی در آمده و به دست او رسیده است کلمه به کلمه نقل می‌کند. اگر چنین چیزی حقیقت داشته باشد خیابانی باید قبلاً این یادداشت را نوشته و در جیب خود گذاشته باشد تا چنانچه محل اختفایش کشف شد آماده باشد. «رفقا خداحافظ. چون تنها ماندم و تصمیم

نموده بودم که دستگیر نشوم خودم را کشتم. بعد از این سست نشوید. مرام را تعقیب کنید. از بازماندگان من غفلت نکنید. کسی را ندارم. تمام

چنان که پیش‌بینی می‌شد در تهران مجالسی تشکیل شد و نوحه‌سرایان و دیگر شعرا مرثیه‌هایی درباره مرگ خشونت‌بار خیابانی سرودند، البته بسیاری از سیاستمداران و فعالان مردمی از این بابت تقصیری متوجه حکومت نمی‌دیدند. در جلسات و نشریات دموکراتها حکومت مورد حمله قرار گرفت که برنده‌ترین آنها شعری بود که ملک الشعراى بهار سروده بود. در این زمان، بهار به دلیل همکاری اخیر خود با وثوق الدوله دیگر عضو حزب دموکرات شناخته نمی‌شد. شعر بهار ترجیع‌بندی با این ترجیع بود: «گر خون خیابانی مظلوم بجوشد

سر تاسر ایران کفن سرخ ببوشد»
 وثوق الدوله و مشیرالدوله هر دو نام کوچک‌شان حسن بود. بهار که از حامیان وثوق الدوله بود در بیت زیر اعدام چند تن از رهبران دارودسته یاغی نایب‌حسین کاشی توسط وثوق الدوله را با مرگ خیابانی مقایسه کرده است:

«کشت آن حسن از بهر وطن گر دو سه کاشی
 کشت این حسن احرار وطن را چو مواشی»^{۱۱۷}

کسروی به اختصار از تقدیس‌نامه‌هایی که در آن زمان برای خیابانی منتشر شد از جمله از شعر بهار یاد می‌کند و می‌گوید این شعر در واقع

با قرارداد اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس که به باور آنها استقلال کشور را به بیگانه می‌فروخت مخالف بودند. با توجه به مخالفت تلویحی و در عین حال عیان شاه با دولت و وثوق الدوله، عدم همکاری فرمانده روسی نیروهای قزاق ایران، و گردن‌کشی مستمر جنگلی‌ها، برای وثوق طی چند ماهی که پس از امضای قرارداد بر سر کار بود مشروعیت چندانی باقی نمانده بود.

خیابانی یکی از رهبران فرهمند حزب دموکرات تبریز و از نمایندگان پرنفوذ مجلس دوم بود که افراط‌کارهای رایج در دوران هرج‌ومرج را خود مستقیماً در تهران و آذربایجان، و هم در جمع مجلسیان و هم در میان دموکراتهای تبریز تجربه کرده بود. او به سرعت نقش رهبر بلامعارض دموکراتها در آذربایجان را به دست آورده بود و در اداره امور این حزب از سال ۱۹۱۷ به بعد نقش هر چه مهم‌تری ایفا کرده بود. همانطور که لنین درباره انقلاب روسیه گفته است در آن زمان نه تنها در تبریز بلکه حتی در تهران هم در پی بیرون رفتن نیروهای روسیه و عثمانی از کشور، قدرت در خیابانها افتاده بود و تنها باید کسی پیدا می‌شد و آن را از آن خود می‌کرد. خیابانی و یارانش تصمیم گرفتند در تبریز چنین کنند ولی در این راه، حزم و دوراندیشی را فراموش نکردند.

برخلاف باوری که بسیاری کسان در آن روزها و نیز بعدها داشتند آنان به هیچ‌وجه جدایی طلب نبودند بلکه تنها می‌خواستند در اداره امور آذربایجان از خودمختاری قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشند. از سخنرانی‌های خود خیابانی پیداست که قیامیون با شدت با هرج‌ومرج مخالف و طرفدار برقراری حکومتی مقتدر بودند تا به کمک آن بتوانند مطابق الگوی اروپا دست به نوسازی زنند. همانگونه که بالاتر گفتیم اندیشه جلوگیری از گرایشهای هرج‌ومرج طلبانه و تجزیه طلب در ذهن بسیاری کسان که حتی ایدئولوژیها و استراتژیهای متعارضی داشتند جولان می‌کرد. خیابانی نه تنها جدایی طلب نبود بلکه اغلب چنان سخن می‌گفت که گویی می‌خواهد فعالیت‌ها و برنامه‌هایش را در سراسر ایران گسترش دهد.

به قصد حمله به مشیرالدوله که جای وثوق الدوله را گرفته بود سروده شده بود.^{۱۱۸} قصد بهار هر چه بود، هنگامی که خود او یک ربع قرن بعد تاریخ این دوره را می‌نوشت نظرش از اساس تغییر کرده بود آنجا که درباره حادثه مورد بحث نوشت:

«این اعمال مشیرالدوله بسیار مشعشع بود و هر چند اسباب رنجش منفی بافان و حتی یک عده از ملیون گردید اما از لحاظ مصالح اساسی دولت و ادای وظیفه کشورداری، محل تأمل نیست که طبق سیاست و صلاح عمل شده بود و شخصیت رئیس دولت به قدری بود که از این معنی تزلزلی در آن راه نیافت.»^{۱۱۹}

اشاره آخر بهار کلید خوبی برای درک ظهور سریع خیابانی و قیام او و نیز سقوط او که به همان سرعت رخ داد به دست می‌دهد.

تحلیل قیام

هدف یگانه و یکپارچگی آفرین انقلاب مشروطیت، به زیر کشیدن رژیم خودکامه باستانی و نشان دادن نظامی مبتنی بر یک چارچوب قانونی به جای آن بود. اما دیالکتیک تاریخ ایران روی دیگری هم دارد که همان هرج‌ومرج پرسابقه حاکم بر ایران است و برابر نهاد حکومت خودکامه باستانی به‌شمار می‌رود. با همه آمال والا و مقاصد نیکی که بسیاری از رهبران و فعالان انقلاب یادشده در دل داشتند انقلاب به هرج‌ومرج، آن هم نه تنها در ولایات بلکه - به شکلی مؤثرتر - در مرکز و در مرکز صحنه «سیاست» حتی در میان خود «سیاستمداران» کشید. مسلماً مداخله بیگانگان و اشغال خاک کشور به دست آنان به ایجاد هرج‌ومرج کمک کرد ولی به وجود آورنده آن نبود. در پایان جنگ جهانی اول، کشور ما به ویرانی کشیده شده بود و در معرض خطر تجزیه قرار داشت.

تقریباً همه رهبران سیاسی معتقد بودند که باید به هرج‌ومرج پایان داد و این مهم هم نیازمند تشکیل ارتشی یکپارچه و سازماندهی دوباره نظام مالی کشور بود. ولی اکثریت چشمگیری از آنان

○ مشیرالدوله از مشروطه خواهان شریف، آداب‌دان و محترم می بود که هر زمان به نخست‌وزیری رسید کوشید تا در برهه‌های سخت و پر آشوب، مطابق قانون اساسی و با جلب رضایت مردم حکومت کند.

اما اگر خیابانی در این خواسته خود جدی بود حتی به فرض که می توانست به حکومت خود در آذربایجان رسمیت بخشد - که به نظر می رسد ارزشمندترین چیز در نظر او بوده است - باز به دشواری می توان فهمید که او امید داشته است چگونه به این خواسته دست پیدا کند.

خیابانی در راه این هدف، نظر خود را به دیگران تحمیل می کرد و بدین ترتیب به اختلاف و مجادله در صفوف خود دموکراتها دامن می زد. در واقع دلیل اینکه کسروی و دیگر منتقدان حزبی خیابانی او را دیکتاتوری می دانستند که بیش از همه برای قدرت خویش ارزش قائل بوده همین بوده است. همین امر سبب می شد او بر حزم و احتیاط و عدم تعجیل در رو نکردن دست خود تأکید داشته باشد. قطعاً او (دستکم) انتقادات چندی نسبت به قرارداد ۱۹۱۹ داشته و این حتی از پاسخ های دیپلمات مآبانه ای که او به پرسش های ادموندز داده است پیداست. ولی خیابانی به مبارزه با قرارداد برنخاست و - برخلاف باور همه گیری که وجود دارد - قیام او تنها یا عمدتاً برای مخالفت با قرارداد صورت نگرفت. وانگهی برخلاف آنچه اغلب ادعا می شود او نه بلشویک بود و نه از بلشویکها هواداری می کرد، هر چند هیچگونه شواهدی هم در دست نیست که نشان دهد او به لحاظ ایدئولوژیک با بلشویسم ضدیتی داشته است. خیابانی هم برای حفظ استیلای خود بر اوضاع و هم برای راحت کردن خیال نیروهای نورپرفورث و وثوق الدوله، جلوی فعالیت بلشویکها را که از حمایت کنسول آلمان در تبریز برخوردار بودند گرفت. به همین دلیل بود که بلشویکها دستکم در آن زمان او را تنها گذاشتند.

وثوق الدوله چه در هنگامی که خیابانی قدرت را در تبریز در دست داشت و چه پس از آن هرگز او را یاغی نخواند، چه خیابانی هیچ دردسری برای او ایجاد نمی کرد و در موطن خود مشروعیت مردمی چشمگیری داشت، در حالی که وثوق الدوله به سرعت ته مانده مشروعیت خود را نیز از دست می داد. ظاهراً خیابانی بر سر دوراهی مانده بود و می خواست در عین اطاعت نکردن از دولت مرکزی برای

برقراری نظم در آذربایجان بکوشد. ولی وقتی او به دولت مشیرالدوله که حتی در تبریز هم مشروعیت کسی به پای او نمی رسید تمکین نکرد موضع تناقض آلودش بر ملا شد. اگر وثوق الدوله تلاشی در جهت سرکوب خیابانی صورت می داد هم مردم تبریز شدیداً مقاومت می کردند و هم در تهران اعتراضات مردمی برمی خاست. «نقطه ضعف» مشیرالدوله به عنوان يك مشروطه خواه پای بند قانون برای او در مقام يك نخست وزیر مشروع و محبوب مردم، نقطه قوت بود و به همین واسطه او توانست به مراتب راحت تر از آنچه از عهده وثوق الدوله برمی آمد با میرزا کوچک خان و خیابانی برخورد کند؛ هرچند واکنش متفاوت دو تن اخیر نتایج متفاوتی برای آنها به بار آورد.

بی گمان عوامل بسیاری در افول قدرت خیابانی پیش از سقوطش نقش داشته است ولی برنده ترین آنها این بود که وی با رودرویی با دولت مشیرالدوله همچون يك یاغی جلوه کرد. دستور ترك شهر دادن به مخبر السلطنه به راحتی صدور همین دستور برای امین الملک یا سردار انتصار نبود زیرا او و مقام سیاسی بالادستش از نوعی مشروعیت و بنا بر این اعتماد به نفسی برخوردار بودند که امین الملک و سردار انتصار یا مقام های بالادستان بهره ای از آن نداشتند.

قیام خیابانی چشمه ای دیگر از سازوکار هرج و مرج پس از انقلاب مشروطه بود که روند مقابله با آن نخست با کودتای ۱۲۹۹ و در پی آن با سقوط خاندان قاجار در سال ۱۳۰۴ به اوج خود رسید. تنها در این مرحله بود که بساط مشروطه خواهی و هرج و مرج طلبی برای مدت شانزده سال برچیده شد.

یادداشت ها

۱. برای تحلیل انقلاب مشروطیت ایران، ر. ک. محمدعلی همایون کاتوزیان، «آزادی و لجام گسیختگی در انقلاب مشروطیت ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۰-۱۵۹. درباره نظریه حکومت خودکامه نیز ر. ک. محمدعلی همایون کاتوزیان، «حکومت خودکامه: نظریه ای تطبیقی درباره دولت، سیاست و جامعه ایران» و

○ مشیرالدوله و اعضای

کابینه اش شخصاً از همان زمان که خیابانی در مجلس دوم نمایندگی تبریز را بر عهده داشت او را می شناختند و برای او به عنوان يك دموکرات مشروطه خواه کهنه کار احترام قائل بودند.

tionary Iran, London, 1984; **British Documents on Foreign Policy**, vols. IV and XIII.

۵. ر. ک. کاتوزیان، «مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس»، پیشین. از این گذشته، ر. ک. ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، تهران، و:

Cosroe Chaqueri, **The Soviet Socialist Republic of Iran: Birth of the Trauma**, Pittsburgh, 1995.

اما درباره موضوع اخیرالذکر، بویژه ر. ک. گزارشهای سرگرد سی. جی. ادموندز به سرپرستی کاکس طی ماههای اکتبر ۱۹۱۹ تا مه ۱۹۲۰ در:

Edmonds Papers, St. Antony's College, Oxford.

۶. ر. ک. کاتوزیان، «مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس»، پیشین، و نیز:

British Documents on Foreign Policy, vol. VI.

گزارشهای ادموندز به کاکس طی ماه نوامبر ۱۹۱۹ و ماههای فوریه و مارس ۱۹۲۰، و گزارش ویژه او درباره ملاقاتش با سید ضیاءالدین طباطبایی (رئیس هیئت ایرانی اعزامی به جمهوری آذربایجان در راه بازگشت به تهران) در قزوین در Edmonds Papers, **op. cit.** General Hasan Arfa, **Under Five Shahs**, London, 1964.

۷. مستوفی، پیشین؛ دولت آبادی، پیشین؛ مخبرالسلطنه (مهدیقلی هدایت)، **خاطرات و خطرات**، تهران، زوآر، ۱۳۶۳.

۸. ر. ک. احمد کسروی، **قیام شیخ محمد خیابانی**، ویرایش و مقدمه محمدعلی کاتوزیان تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶. کسروی در تاریخ هیجده ساله آذربایجان (تهران، ...) نیز درباره خیابانی و قیام به بحث می‌پردازد ولی نه به آن مبسوطی و بسیار محتاطانه‌تر که احتمالاً علت آن پروای افکار عمومی بوده است. کسروی در زندگینامه خود نوشت خویش به نام شرح زندگانی من (تهران) بیشتر، از روابط شخصی خود با خیابانی سخن رانده است.

۹. شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی به قلم چند نفر از دوستان و آشنایان او، شماره ۱۴ از انتشارات ایرانشهر، ص ۵. تجدید چاپ شده در ۵ اثر ارزنده از انتشارات ایرانشهر، تهران، اقبال، ۱۳۵۱.

۱۰. همان، ص ۴.

۱۱. همان، ص ۲۱.

۱۲. ر. ک. حسین مکی، **تاریخ بیست ساله ایران**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۶۴۶.

«جامعه کم‌آب و پیراننده: الگوی تحول درازمدت اجتماعی-اقتصادی در ایران» در محمدعلی همایون کاتوزیان، **نُه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران**، نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷؛ محمدعلی همایون کاتوزیان، **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲، فصل‌های اول تا چهارم؛ و

Homa Katouzian, "Problems of Political Development in Iran: Democracy, Dictatorship or Arbitrary Government?", **BJMES XXII** (1995), pp.5-20; idem "Nationalist Trends in Iran, 1921-1926", **IJMES XI** (1979).

برای ملاحظه شواهدی دال بر بروز چنددستگی و هرج‌ومرج پس از انقلاب مشروطیت، ر. ک. پرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷؛ و

William J. Olson, **Anglo - Iranian Relations during World War I**, London, 1984.

۲. برای نمونه، ر. ک. عبدالله مستوفی، **شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه**، تهران، زوآر، ۱۳۵۹، جلد دوم؛ یحیی دولت‌آبادی، **حیات یحیی**، تهران، انتشارات عطّار، ۱۳۷۱، جلد‌های سوم و چهارم؛ **ملک‌الشعرا** بهار، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران**، تهران، جلد اول؛ **جواد شیخ‌الاسلامی**، **سیمای سلطان احمد شاه قاجار**، تهران، جلد اول و **Olson, op. cit.**

۳. منابع موجود در این زمینه فراوان است. برای نمونه، ر. ک. شیخ‌الاسلامی، پیشین، و

Documents in British Public Record Office files F.O. 371/ 3558, F.O. 371/3859, and **British Documents on Foreign Policy**, vol. IV; William J. Olson, "The Genesis of the Anglo - Persian Agreement of 1919", in Elie Kedourie and Sylvia G. Haim (eds.), **Towards a Modern Iran**, London, 1980; Houshang Sabahi, **British Policy in Persia 1918-1925**, London, 1990; James Balfour, **Recent Happenings in Persia**, London, 1922;

۴. ر. ک. محمدعلی همایون کاتوزیان، «مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس»، ترجمه علیرضا طیب، **اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۱۳۸-۱۳۷ (بهمین و اسفند ۱۳۷۷) صص ۲۱-۶ و شماره ۱۴۰-۱۳۹ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸)، صص ۳۲-۵۱؛ و:

Martin Sicker, **The Bear and the Lion, Soviet Imperialism in Iran**, New York, 1988; Aryeh Y. Yodfat, **The Soviet Union and Revolu-**

○ پس از شکست قیام،
رجاله تبریز که تا پریروز در
پای نطق‌های خیابانی کف
می‌زدند و زنده باد
می‌گفتند می‌خواستند
جنازه او را از سر استخفاف
گرد بازار بگردانند. ولی
مخبرالسلطنه مانع شد.

۱۵. ر.ك. علی آذری، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۷۲ و نصیح‌ناطق، «چهره تابتانك خیابانی» ضمیمه همان (مقاله ناطق نخستین بار در مجله یغما در سال منتشر شده بود)؛ علی آذری، قیام کلنل محمد تقی خان پسیان، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۵۲، صص ۷۴-۱۶۰.

۱۶. آذری، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، پیشین، ص ۱۰.

۱۷. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، صص ۹۱-۹۰.

۱۸. برای آگاهی بیشتر، ر.ك. مستوفی، پیشین.

۱۹. ر.ك. کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، پیشین، ص ۶۸. از این گذشته، ر.ك. به:

E. L. Woodward, *French Revolution*, London, 1965; Leo Gershoy, *The Era of the French Revolution (1778 - 1779)*, Princeton, 1957, and *From Despotism to Revolution*, New York, 1963.

۲۰. ر.ك. کاتوزیان، «حکومت خودکامه»، پیشین.

۲۱. برای ملاحظه نطق‌های وثوق‌الدوله، خیابانی و دیگران ر.ك. آذری، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، صص ۸۱-۲۷.

۲۲. زندگی طوفانی، خاطرات سید حسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۲، ص ۴۵۹.

۲۳. همان، ص ۴۵۸.

۲۴. همان، صص ۴۵۸-۴۵۹. برای مطالعه متن کامل تلگرام‌ها، ر.ك. همان، صص ۶۴-۴۵۷.

۲۵. در این باره چند منبع دست اول فارسی وجود دارد که جامع‌ترین آنها گزارش کسروی است. ر.ك. کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، پیشین، بخش اول، فصلهای ۲۸-۳۳، کسروی در گزارش خود بالحنی بسیار محتاطانه می‌گوید که احتمالاً دولت در تلاش برای مصالحه با روسها به راه صواب می‌رفت (زیرا ایران را توانای جنگ با روس نمی‌دانستند) (همان، ص ۲۴۱). برای مطالعه شرح مبسوط و تازه‌ای از این ماجرا، ر.ك. به:

Janet Afary, *The Iranian Constitution Revolution 1906-1911*, New York, 1996.

برای ملاحظه تحلیل و ارزیابی جامعی از این ماجرا، ر.ك. به: Homa Katouzian, *State and Society in Iran; From the Constitutional Revolution to the*

Rise of the Pahlavi State, London, Forthcoming, ch. 3.

۲۶. آذری، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین.

۲۷. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، بخش اول، صص ۹۸-۹۶.

۲۸. همان، بخش دوم، ص ۱۰۶.

۲۹. همان، ص ۱۱۳.

۳۰. ر.ك. عبدالله بهرامی، خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا، تهران، صص ۴۹-۵۴۴.

۳۱. همان، ص ۱۳۰. کسروی در تاریخ هیجده ساله آذربایجان، پیشین، ص ۸۴۴ همین گلابه را از رفتار خیابانی می‌کند ولی نامی از رفعت نمی‌برد.

۳۲. برای ملاحظه بحثی مبسوط و هرچند نه چندان انتقادی درباره نظرات رفعت و مجادلاتش با بهار، ر.ك. یحیی آریابور، از صبا تا نیما، تهران، زوار، ۱۳۷۲، جلد دوم.

۳۳. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، بخش دوم، صص ۸۹-۱۰۸ و تاریخ هیجده ساله آذربایجان، پیشین، بخش سوم. همچنین، ر.ك. بهرامی، پیشین، صص ۵۱-۵۴۹.

۳۴. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، ص ۱۱۷؛ بهرامی، پیشین، صص ۶۵-۵۶۳.

35. The Turkish General Staff Military History and Strategic Studies (ATASE) - Ankara, K. 1859, D.88/142, F. 1-20, 19/5/1918.

از توجرتابکی که این مطلب و نیز مطلب مذکور در یادداشت شماره ۸۶ را در اختیارم گذاشت بسیار سپاسگزارم.

36. Ibid.

۳۷. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، بخش سیم. از این گذشته، ر.ك. کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، بخش سوم.

۳۸. ر.ك. آذری، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، ص ۳۶۷؛ کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، بخش چهارم.

۳۹. ر.ك. کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، بخش سوم، فصل شانزدهم، و بخش چهارم، فصلهای چهارم تا ششم.

۴۰. ر.ك. گزارش ادموندز برای ماه دسامبر ۱۹۱۹ در: *The Edmonds Papers*, op. cit

41. Bristow, "Report on Azerbaijan during

○ «نقطه ضعف»

مشیرالدوله به عنوان يك مشروطه خواه پای بند قانون، برای او در مقام نخست‌وزیر مشروع و محبوب مردم يك نقطه قوت بود و به همین واسطه توانست بمراتب راحت‌تر از وثوق‌الدوله با میرزا کوچک خان و خیابانی برخورد کند.

- ص ۸۴۵. کسروی در کتاب قیام شیخ محمد خیابانی نیز همین نکته را بارها و گاه حتی به شکلی مؤکدتر یادآور می‌شود.
۷۲. برای مطالعه جامع‌ترین بررسی درباره اندیشه‌های کسروی در این موضوع ر. ک. به: Abrahamian, "Kasravi, the Integrative Nationalist of Iran", in Kedourie and Haim (eds.), *Towards a Modern Iran*, op. cit., pp. 96-131.
۷۳. آذری، پیشین، ص ۴۱۰.
۷۴. کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، پیشین، ص ۸۷۳.
۷۵. آذری، پیشین، صص ۱۶۳-۶۴.
۷۶. همان، ص ۴۰۲.
۷۷. همان، ص ۴۶۹.
۷۸. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، بخش پنجم، و تاریخ هیجده ساله آذربایجان، پیشین، بخش چهارم، فصل ۸.
۷۹. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، بخش پنجم، صص ۱۵۶-۵۷.
۸۰. گزارش ادموندز از گفتگو با خیابانی در اول ماه مه ۱۹۲۰ در: *The Edmonds Papers*, op. cit. ملاحظه‌گزارشی از این گاردن پارتی و سخنرانی خیابانی که ادموندز هم هنگام ایراد آن حضور داشته است و متن آن از روی روزنامه تجدید چاپ شده است، ر. ک. آذری، پیشین، صص ۳۰۶-۱۱.
۸۱. گزارش ادموندز برای ماه‌های آوریل و مه ۱۹۲۰ در: *The Edmonds Papers*, op. cit.
۸۲. گزارش ادموندز از گفتگو با خیابانی در اول ماه مه ۱۹۲۰ در: *The Edmonds Papers*, op. cit. 83. Bristow, "Report on Azerbaijan", op. cit.
۸۴. ر. ک. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی و تاریخ هیجده ساله آذربایجان؛ آذری، پیشین؛ ابوالقاسم کحّال‌زاده، دیده‌ها و شنیده‌ها، خاطرات ابوالقاسم کحّال‌زاده، به‌اهتمام مرتضی کامران، تهران، کامران، ۱۳۶۳.
85. Bristow, "Report on Azerbaijan", op. cit.
۸۶. آرشیو دولت مرکزی روسیه، آرشیو انقلاب اکتبر، سوابق شماره ۵۴۰۲، سیاهه شماره ۱، پرونده ۵۱۴، فهرست ۴.
۸۷. ر. ک. کحّال‌زاده، پیشین، صص ۴۳۱-۳۳.
۸۸. ر. ک. کاتوزیان، «مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس»، پیشین.
۴۲. گزارش ادموندز برای ماه‌های ژانویه و فوریه ۱۹۲۰ در: *Ibid.*
۴۳. گزارش ادموندز برای ماه‌های آوریل و مه ۱۹۲۰ در: *Ibid.*
۴۴. آذری، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، ص ۲۶۲.
۴۵. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، صص ۱۳۷، ۲۳۸؛ آذری، پیشین.
۴۶. کسروی، پیشین، صص ۱۳۸، ۳۹.
۴۷. آذری، پیشین، صص ۲۳۸ و ۲۶۱.
۴۸. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، و تاریخ هیجده ساله آذربایجان، پیشین.
۴۹. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، فصل ۵.
۵۰. همان، ص ۱۴۴؛ آذری، پیشین، صص ۲۶۱-۶۲.
۵۱. ر. ک. کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص ۸۴۶.
۵۲. همان، ص ۸۶۸ و آذری، پیشین، ص ۲۶۳.
۵۳. ر. ک. مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، پیشین، ص ۳۱۶.
۵۴. آذری بیشتر نطق‌های خیابانی را به‌طور کامل یا ناقص در بیش از ۲۰۰ صفحه از کتاب خود آورده است. ر. ک. آذری، پیشین، صص ۲۸۹-۴۸۸. برخی دیگر از سخنرانی‌های خیابانی را نیز کاظم‌زاده ایرانشهر چاپ کرده است، ر. ک. ایرانشهر، شماره ۱۴، صص ۵۰-۵۷.
۵۵. آذری، پیشین، ص ۲۹۸.
۵۶. همان، ص ۳۵۰.
۵۷. همان، ص ۳۹۳.
۵۸. همان، ص ۴۰۴.
۵۹. همان، صص ۴۶-۳۴۴، ۳۵۸، ۳۶۰ و غیره.
۶۰. همان، ص ۳۷۷.
۶۱. ایرانشهر، شماره ۱۴، ص ۵۱.
۶۲. همان.
۶۳. آذری، پیشین، ۴۶۵.
۶۴. همان، ص ۳۰۴.
۶۵. همان، ۳۹۳.
۶۶. همان، صص ۳۳۳-۳۴.
۶۷. همان، ص ۳۵۴.
۶۸. همان، ص ۳۵۹.
۶۹. ایرانشهر، شماره ۱۴، ص ۵۰.
۷۰. آذری، پیشین، ص ۴۵۴.
۷۱. کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، پیشین.

○ بی‌گمان عوامل بسیاری در افول قدرت خیابانی پیش از سقوطش نقش داشته است ولی برنده‌ترین آنها این بود که وی بارودرویی با دولت مشیرالدوله همچون یک یاغی جلوه کرد.

○ قیام خیابانی
چشمه‌ای دیگر از سازو کار
هرج و مرج پس از انقلاب
مشروطه بود که روند مقابله
با آن، نخست با کودتای
۱۲۹۹ و در پی آن با سقوط
خاندان قاجار در سال
۱۳۰۴ به اوج خود رسید.

۸۹. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین؛ آذری، پیشین.
۹۰. ر.ک. آذری، پیشین، صص ۳۷۵-۷۷. برای ملاحظه متن سخنرانی خود خیابانی که در آن گزارشی از دستگیری سران جناح تنقیدیون حزب دموکرات داده است، ر.ک. کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان و قیام شیخ محمد خیابانی.
91. Bristow, "Report on Azerbaijan", **op. cit.**
92. Norman to Curzon, 23 June 1923, **British Documents on Foreign Policy**, vol. XIII, no. 483.
۹۳. ر.ک. تلگرام‌های مختلفی که طی ماه‌های ژوئن و ژوئیه ۱۹۲۰ بین نورمن و کرزن ردوبدل شده است در: **British Documents on Foreign Policy**.
- از این گذشته، ر.ک. به: Katouzian, **State and Society in Iran**, **op. cit.**
94. **Ibid.**, chs. 6 and 7.
95. **Ibid.**
۹۶. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، صص ۱۶۳.
۹۷. ر.ک. نطق خیابانی در آذری، پیشین، صص ۴۷۸.
۹۸. نطق خیابانی در همان، صص ۴۶۹.
۹۹. ر.ک. مخبر السلطنه، خاطرات و خطرات، پیشین و «نکته‌هایی در تاریخ مشروطیت»، آینده ()، صص ۹۵۹-۷۱.
۱۰۰. ایرانشهر، پیشین، صص ۳۶.
۱۰۱. ر.ک. متن کامل نامه او در مخبر السلطنه، خاطرات و خطرات، پیشین، صص ۳۱۳-۱۴.
۱۰۲. همان، صص ۳۱۵.
۱۰۳. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، صص ۱۶۱.
۱۰۴. مخبر السلطنه، خاطرات و خطرات، پیشین، و «نکته‌هایی در تاریخ مشروطیت»، پیشین.
۱۰۵. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، صص ۱۶۴-۶۵.
۱۰۶. مخبر السلطنه، «نکته‌هایی در تاریخ مشروطیت»، پیشین، صص ۹۹۶ و خاطرات و خطرات، پیشین، صص ۳۱۶.
۱۰۷. مخبر السلطنه، خاطرات و خطرات، پیشین، صص ۳۱۵-۱۶.
۱۰۸. همان، آذری نیز تصدیق می‌کند که ژاندارمری با مخبر السلطنه همکاری کرده است. ر.ک. آذری، پیشین،
۴۹۰. صص ۱۰۹. مخبر السلطنه، خاطرات و خطرات، پیشین، صص ۳۱۶. همین مطلب به شکلی مختصرتر در مقاله «نکته‌هایی در تاریخ مشروطیت»، صص ۹۶۸ هم آمده است.
۱۱۰. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، صص ۱۶۵.
۱۱۱. مخبر السلطنه، خاطرات و خطرات، پیشین، صص ۳۱۷.
۱۱۲. همان و «نکته‌هایی در تاریخ مشروطیت»؛ کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، صص ۱۶۷؛ بادامچی، ایرانشهر، پیشین، صص ۳۸. برای ملاحظه گزارشی پرننگ و لعاب از حادثه مرگ خیابانی از زبان کسی که ادعای کرده شاهد عینی جریان بوده است، ر.ک. آذری، پیشین، صص ۴۹۰-۹۲.
۱۱۳. مخبر السلطنه، «نکته‌هایی در تاریخ مشروطیت»، پیشین، صص ۹۶۸.
۱۱۴. مخبر السلطنه، خاطرات و خطرات، پیشین، صص ۳۱۸، یادداشت ۱.
۱۱۵. همان و مخبر السلطنه، «نکته‌هایی در تاریخ مشروطیت»، پیشین؛ کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، صص ۱۶۷؛ بادامچی، پیشین، صص ۳۸.
۱۱۶. مخبر السلطنه، «نکته‌هایی در تاریخ مشروطیت»، پیشین، صص ۹۶۹ و خاطرات و خطرات، پیشین، صص ۳۱۹.
۱۱۷. برای ملاحظه متن کامل این ترجیع‌بند بلند، ر.ک. دیوان بهار، محمد ملکزاده، تهران، ۱۳۳۵، صص ۱۵-۳۱۳.
۱۱۸. کسروی، قیام شیخ محمد خیابانی، پیشین، صص ۱۷۰.
۱۱۹. ر.ک. ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳، صص ۵۴.

توضیح و پژوهش: در مقاله گونه‌های لیبرالیسم اروپایی و مفهوم نوآزادی در ایران از همین نویسنده که ترجمه آن در شماره ۱۵۶-۱۵۵ ماهنامه منتشر شد منبع مقاله نادرست ذکر شده بود که بدین وسیله تصحیح می‌شود.
Journal of Iranian Research and Analysis
Nov. 2000